



فرمایشات حضرت آقای مجذوبعلیشاه
سحر عاشورا ۱۴۳۳



حقوق بشر

خبری، تحلیلی، فرهنگی / سال اول - آذر ۹۰



صدور قرارهای چند صد میلیونی برای
وکلا در ارایش گنابادی



مصاحبه با خانواده
شهید درویش وحید بنانی



{ اولین ملاقات خانواده مصطفی دانشجو با وی } { عدم امنیت و آسایش در ارایش گنابادی در کوار } { شرایط وخیم چهار درویش گنابادی در زندان پیرنجان شیراز }

ده دسامبر و اعلامیه جهانی حقوق بشر
متن اعلامیه جهانی حقوق بشر



دکتر سیدمصطفی آزمایش از
دیدارش با احمد شهید می گوید:
سرکوب در سکوت بدترین چیز است



{ حسین را شیعه به گشتن داد... } { عاشورا و امام حسین در سنت عرفانی } { آخرین وضعیت از نقض حقوق در ارایش گنابادی ؛ ۱۶ درویش در زندان }

{ ایران باز هم بزرگترین زندان روزنامه نگاران جهان شد } { از پائیز ۵۸ تا پائیز ۹۰ } { سومین ملاقات مهدی کروی با خانواده پس از ۱۰ ماه حصر } { خانگی در زندان }

{ نامه خانواده محمد توسلی به روسای قوه قضاییه و مجلس: پس از یک ماه بی خبری، بازجو مهندس توسلی را ممنوع الملاقات کرده است }



بشار

در شماره های پیشین، مطلع مجله را با اشاره به سالروز ولادت یکی از بزرگان و عرفا آغاز کرده و مختصری به شرح احوال و افکارشان می پرداختیم.

اما این بار گذر چرخ باز به محرم رسید و روزهای حزن و سوز و عزا، البته از منظری دیگر می توان گفت که هم عشق در همین روزها متولد شد و با شهادت مردانی بلوغ و ظهور یافت که در قمار عاشقی چنان پاک باز شدند که هیچ چیز برایشان نماند، چه از خانه و زندگی که در مدینه رها شد و چه از دینی که در مکه نیمه کاره ماند و چه از ابرویی که بر منابر با فتاوا و احادیث رنگ رنگ ریخته شد، چه چیز جز عشق محبوب قادر است که انسان را به این ورطه از جنون کشاند. در شرح حال عشق، این مولود کربلا، چه می توان گفت که در حرف و دفتر نخواهد گنجید، عشقی که همواره در سوز و گداز است و چونان ققنوسی در میان شعله ها اوج می گیرد و نو و تازه می ماند و مرگ و نابودی در آن راه ندارد.

مفهوم عشق همواره پارادوکس عقل بوده و از این رو عاشورا نیز سرشار از پارادوکس هاست، از شهادت و مرگی که زنده کننده است. زنده کننده دین خدا، از تشنه ایی که خود سرچشمه است و خود سیراب می کند فطرت های خشکیده را. از شکستی که واژه پیروزی برای آن سهل و کم و ناچیز است، از عزا و سوگواری برای کسانی خود رقصان و شاد در میدان می خرامیدند.

و به راستی مولانا از زبان کسی که تمام هستی خود را در راه عشق باخته، که زبان حال عاشوراییان است، چه خوب می سراید:

خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

۱۰ سپتامبر (نوزدهم آذر ماه) روز جهانی

حقوق بشر



دنیایچه

۱۹ آذر مطابق با ده دسامبر روز جهانی حقوق بشر بود، به اذعان همه مدافعین حقوق بشر و انسانهایی که مورد ظلم و ستم دستگاه های حکومتی قرار گرفته اند، اعلامیه جهانی حقوق بشر به واقع ضمانت اجرایی ندارد و صرفا برای طرح هنجارهای حقوق بشری تدوین شده است. متأسفانه امروزه در کشور شاهد نقض صریح حقوق بشر هستیم، با این حال دانستن این حقوق و هنجارها چه کمکی به ما می تواند بکند؟ علاوه بر این دانستن حقوق و قوانین مدنی رایج در کشور چون قانون اساسی چه الزامی برای درویش گنابادی خواهد داشت؟

حق طلبی امام حسین و جان دادن ایشان در این راه شاید علاوه بر اشاره به دفاع از عقیده و ثبات قدم، اشاره ای بر آگاهی از حقوق اجتماعی و مدنی یک جامعه نیز داشته باشد، کماینکه قشر عظیمی از آنان که حسین را به کوفه خواندند از آن جهت بود که شیعه در آن زمان در منگنه و فشار قرار داشت و ایشان حسین را برای گشایش در امور روزمره زندگی خود و دفاع از حقوق مدنی خویش می خواستند و شاید از همین رو بود که با اندک افزایش فشاری از سوی حکومت وقت و پیشنهاد زر و سیم، پشت به امام خویش کرده و او را تنها گذاشتند، چه بسا اندک آگاهی از حقوق شهروندی و تلاش در مسیر تحقق آن قبل از گرفتار شدن به چنین معضلی ایشان را به سمت این وضعیت نمی برد.

در این شماره از خبرنامه مجذوبان نور، علاوه بر مقالات و اخبار مرتبط با وقایع و مناسبت های روز جامعه، با خانواده ی شریف و بزرگوار شهید وحید بنانی گفتگو کرده ایم، باشد که یاد این شهید و خون جاری وی محرکی باشد برای درک و دفاع از حقوق حقه ی جامعه خویش.

مجذوبان نور

خبرنامه خبری، تحلیلی، فرهنگی مجذوبان نور
در زمینه حقوق بشر، علوم انسانی و علوم اجتماعی
سال اول / شماره دوم / آذر ماه ۱۳۹۰

فرمایشات

• فرمایشات حضرت آقای مجذوبعلیشاه
سحر عاشورا ۱۴۳۳ (۱۳۹۰)

اخبار درویش

• مصاحبه با خانواده شهید درویش وحید بنانی
• صدور قرارهای چند صد میلیونی برای وکالی
درویش گنابادی
• اولین ملاقات خانواده مصطفی دانشجو با وی
• عدم امنیت و آسایش درویش گنابادی در کوار

• شرایط وخیم چهار درویش گنابادی در زندان پیرنران

مقاله

• حسین را شیعه به کشتن داد ...
• عاشورا و امام حسین در سنت عرفانی

حقوق بشر

• آخرین وضعیت از نقض حقوق درویش گنابادی؛
۱۶ درویش در زندان

• دکتر سیدمصطفی آزمایش از دیدارش با احمد شهید
می گوید: سرکوب در سکوت بدترین چیز است

• متن اعلامیه جهانی حقوق بشر

توضیح: پس از انتشار شماره نخست هفته نامه مجذوبان نور و با استفاده از نظرات مخاطبان و همکاران تغییراتی در انتشار این مجموعه ایجاد شد. این مجله زین پس با نام "خبرنامه مجذوبان نور" با زمان بندی هر دو هفته یکبار در اختیار مخاطبان آن قرار خواهد گرفت.



حسین را شیعه به کشتن داد ...

آنچه در پی آمده، شرح واقعه شهادت حسین پسر علی - بر هر دو درود- است، به دست عمال بنی‌امیه، در روز دهم از محرم سال ۶۱ هجری. چون حسن بن علی از دنیا رحلت کرد، شیعیان در عراق به جنبش آمدند و به حسین نامه نوشتند در خلع معاویه و بیعت با او. اما او امتناع کرد که: «میان ما و معاویه عقدی است که شکستن آن روا نباشد، تا مدت آن سر آید. و چون معاویه بمیرد، در این کار باید نگریست» - تاریخ معاویه پسر ابوسفیان در نیمه رجب سال شصت هجرت مرد و چون خبر مرگ او به اهل کوفه رسید، شیعیان که فهمیده بودند حسین از بیعت با یزید امتناع کرده است در خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و درباره بیعت با حسین و جهاد با دشمنان او با یکدیگر اجماع کردند. حاصل این اجماع نامه‌ای شد با این مضمون که: "بسم الله الرحمن الرحيم. سوی حسین بن علی، از سلیمان ابن صرد و مسیب نجبه و رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر و شیعیان وی از مومنین و مسلمین اهل کوفه:

اما بعد، الحمد لله که دشمن ستمگر و عنید تو را بکشت و نابود ساخت آن که بر گردن این امت جست و کار را از دست آنها ربود و بدون رضای آنها امیر آنها گشت. نیکان آنها را بکشت و اشرار را باقی گذاشت و مال خدا را میان ظالمان و دولت‌مندان دست به دست گردانید. پس دور باد او - مانند قوم ثمود. و بر ما امامی نیست، روی به ما آور. شاید خدا ما را بر حق جمع کند و نعمان ابن بشیر (والی کوفه) در قصر امارت است. با او در جمعه حاضر نشویم و در عید بیرون نرویم و اگر به ما خبر رسید که تو سوی ما رو آورده‌ای، او را بیرون می‌کنیم که به شام رود. ان شاء الله"

حسین در این زمان در مدینه بود. برادرش محمد معروف به ابن حنفیه، که بر کشته شدن حسین نگران بود وی را ترغیب کرد که به کوفه نرود چون خون او را ریخته می‌بیند و از او خواست به مکه رفته، آنجا اقامت گزیند تا راهی پیدا شود. چه در مدینه، ولید بن عتبّه از سوی یزید مامور شده بود که از حسین، عبدالله ابن عمر و ابن زبیر، به هر نحو که شده است بیعت بگیرد، و چون حسین حاضر به بیعت با یزید نشده بود، بر جان او نگران بودند. پس حسین با عیال و اصحابش به مکه رفت.

دو روز پس از نامه‌ی اول، صد و پنجاه نامه دیگر از سوی اهل کوفه نوشته شد که در آن از حسین خواسته بودند به کوفه بیاید. این نامه‌ها را قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمن بن عبدالله بن شداد ارحبی و عماره بن عبدالله سلولی، به او رساندند. نیز دو روز بعد هانی ابن هانی و سعید ابن عبدالله از سمت کوفه روانه شدند - با این نامه که: «اما بعد، بیا که مردم چشم به راه تو دارند و رای آنها در غیر تو نیست. بشتاب. بشتاب.» و سپس شیبث بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید بن حارث شیبانی و عروه بن قیس احمسی و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی به او نوشتند: «اما بعد، اطراف زمین سبز شده است و میوه‌ها رسیده. اگر خواهی نزد ما آی، که بر سپاهی وارد می‌شوی، آراسته به فرمان تو. والسلام»

رسولان کوفه نزد حسین به هم رسیدند. حضرت مسلم را طلب کرد و او را از مضمون نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان کوفه آگاه کرد. سپس این نامه را سوی کوفیان فرستاد: «اما بعد، هانی و سعید نامه‌های شما را آوردند و آنها آخرین فرستادگان شما بودند و دانستم همه‌ی آنچه را که بیان کرده بودید. و گفتار همه شما این است که: "امامی نداریم، سوی ما بیا. شاید خدا به سبب تو ما را بر هدایت و حق جمع کند." و من مسلم بن عقیل را، برادر و پسر عم من که در خاندان من ثقة من است سوی شما فرستادم و او را امر کردم که حال و رای شما را برای من بنویسد. پس اگر برای من نوشت که رای خردمندان و اهل فضل و رای و مشورت شما چنان است که فرستادگان شما گفتند و در نامه‌های شما خواندم، به زودی نزد شما می‌آیم. ان شاء الله. سوگند به جان خودم که امام نیست، مگر آن که به کتاب خدا حکم کند و عدل و داد بر پای دارد و دین حق را منقاد باشد و خویشتن را حبس بر رضای خدا کند. والسلام»

این گونه بود که حسین به درخواست شیعیان کوفه که خواستار امامت او بر ایشان شده بودند، سوی کوفه رهسپار شد، هر چند که در خواب و بیداری دیده بود و می‌دانست خون او در نینوا بر زمین خواهد ریخت.

مسلم به نیابت از حسین مامور گرفتن بیعت از مردم کوفه شد و در نیمه رمضان سال شصتم از مکه، به سوی کوفه خارج شد. در کوفه، هجده هزار نفر از مردم با مسلم بیعت کردند و مسلم این را در نامه‌ای خطاب به حسین نوشت. نعمان ابن بشیر که از آمد و شد شیعه در نزد مسلم نگران بود بر منبر رفت و از مردم خواست دست از فتنه بردارند و تفرقه میان مسلمانان نیفکنند. اما عبدالله بن مسلم بن ربیع حصرمی شیوه‌ی نعمان را در برخورد با این فتنه ناسودبخش دانست و در نامه‌ای که به یزید نگاشت وی را فردی سست و ضعیف توصیف کرد و از یزید خواست فردی قدرتمند را به حکومت کوفه بگمارد. عماره بن عقبه و عمر بن سعد ابی وقاص نیز چنین نامه‌ای به یزید نوشتند. یزید که در حلب بود، نامه‌های ایشان را که دید از سرچون، خدمتگذار پدرش معاویه مشورت خواست و به رغم اینکه خود از عبدالله ابن زیاد بیزار بود، به سفارش معاویه عمل کرده ابن زیاد را به حکومت کوفه و بصره منصوب کرد.

عیبده‌الله فردای گرفتن حکم حکومت کوفه، عازم شد و چون رسید، امارت کوفه به دست گرفت و خلیق را مرعوب خویش کرد، با بیم جان و امید مال. نیز از طریق معقل، غلامش، از محل اختفای مسلم آگاه شد که در خانه هانی ابن عروه منزل گزیده بود. ابن زیاد هانی را خواست و تحت شکنجه گذاشت که مسلم را تحویل دهد. هانی ابا کرد و مسلم را تحویل نداد. پس هانی را کشتند. شیعیان که دانه به دانه با پای خویش نزد مسلم آمده

و بیعت کرده بودند، دانه به دانه او را رها کردند. "مسلم در مسجد با سی نفر بماند. چون چنین دید بیرون آمد و روی به ابواب کنده آورد. به ابواب کنده رسید و با او ده تن بود. از آن باب بیرون آمد. کسی نماند. به این سوی و آن سوی نظر انداخت. کسی ندید که وی را راهنمایی کند و خانه‌اش را نشان دهد و اگر به دشمنی دچار گردد وی را در دفع او اعانت کند."

این گونه بود که شیعیان حسین جملگی جا زدند و بیعت شکستند. مسلم که تنها مانده بود به خانه پیرزنی به نام طوعه رفت. زن او را پناه داد اما پسرش بلال بامداد آن روز جای مسلم را لو داد. مسلم پس از نبردی جانفرسا دستگیر شد و سپس در امارت کوفه به شهادت رسید. سرش بریدند و به شام فرستادند و پیکرش را از بام به زیر انداختند. مسلم پیش از کشته شدن وصیت کرد که حسین را از آمدن به کوفه و خیانت شیعیان کوفه بیاگاهند، بلکه مرکب و عیال خود به جایی دیگر بگرداند و ایمن باشد.

حسین که ماه‌های شعبان و رمضان و شوال و ذی القعدة و هشت روز از ذی الحجه را در مکه بود، هشت ذی الحجه ۶۰ هجری به سوی کوفه رهسپار شد، با بیش از ۸۰ نفر از خاندان و صحابه و اهل بیتش. از مکه به سمت حاجر (از قرای بطن الرمه) رفت و سپس یک شبانه روز در خزیمه اتراق کرد. بعد از آن در نزدیکی آبی بالای "زرود" برفت و سپس در ثعلبیه و بعد بیامد تا زباله. در "زباله" خبر مرگ مسلم و هانی و قیس بن مسهر صیداوی را به او دادند. گریست. هنگام سحر از زباله راه افتادند و تا بطن العقبه پیش رانند. از آنجا رفتند تا در "شرف" منزل کردند. در نزدیکی شرف کوهی بود به نام ذوحسم، که حسین فرمان داد که صحابه در آنجا خیمه‌ها برپا دارند. در ذوحسم بود که حر بن یزید ریاحی با او روبه‌رو شد. حر اعلام کرد که از سوی ابن‌زیاد مامور است جلو حرکت حسین به سوی کوفه را بگیرد. حسین اعتنا نکرد. بعد از ذوحسم، حسین و یارانش به سمت بیضه و عذیب الهجانات رانند و از آنجا به بنی‌مقاتل رفتند. از بنی‌مقاتل به سمت کوفه رهسپار شدند و از محاذی کوفه بالا رفتند تا به نینوا رسیدند. اینجا حسین گفت: "این زمین چه نام دارد؟" گفتند: "عقر". گفت: "خدایا به تو پناه می‌برم از عقر". باز نام آن زمین را پرسید. گفتند: "کربلا. آن را نینوا هم گویند که دهی است بدین جا". حسین را آب در چشم برگردید. گفت: "اللهم انی عذت بک من الکرب و بلا". که یعنی خدایا به تو پناه می‌برم از اندوه و رنج. و خاک را بپوشید و گفت: "من در همین زمین کشته می‌شوم" گفت: "فرود آید! بارهای ما اینجا بر زمین گذاشته شود و خون ما اینجا بریزد و قبر ما اینجا باشد. جد من رسول خدا با من چنین حدیث کرد."

حسین را پیش از درآمدن از مکه بسیاری کسان بازداشته بودند، تا به سمت کوفه نرود و خون او نریزد. از جمله ابوالفضل ابن عباس - پسر عموی او - و محمد حنفیه برادرش. نیز ام سلمه و ابوبکر بن حارث. عبدالله ابن زبیر به دسیسه خواسته بود حسین به کوفه نرود. حتی سرکرده یزید در مکه، یعنی عمرو بن سعید ابن عاص نیز نتوانست مانع خروج او شود. نامهی عبدالله بن جعفر نیز که از سمت عمرو بن سعید روانه شده بود جلودار او نشد. در ثعلبیه عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشعل و در بطن العقبه عمر بن لوذان از قبیله بنی عکرمه از او خواستند بازگردد اما حسین پیش می‌رفت - سمت کوفه - که قتلگاه او بود.

پیش خروج از مکه، کنار کعبه، میان حجر الاسود و در خانه‌ی خدا، عبدالله بن زبیر به حسین گفت: "اگر خواهی در همین جا (یعنی مکه) اقامت کن و ما تو را یاری می‌کنیم و غم تو می‌خوریم و با تو دست بیعت می‌دهیم" حسین گفت: «پدرم علی حکایت کرد که در مکه قوچی است که به سبب او حرمت مکه شکسته شود. دوست ندارم آن قوچ من باشم»

ابراهیم وعده پسرش داد و خداوند از او قوچی را پذیرفت، اما علی سر پسرش حسین را جای قوچ به دوست پیشکش کرد.

در ذوحسم، حسین حجاج مسروق را گفت اذان بگویند. و هنگام اقامه

بیرون آمد با ازار و ردا و نعلین. خدای را سپاس گفت و ستایش کرد.

آنگاه گفت: «ای مردم. من نزد شما نیامدم تا وقتی که نامه‌های

شما به من رسید. و فرستادگان شما آمدند که: نزد ما آی! امامی

نداریم. شاید به سبب تو خداوند ما را بر صواب و حق جمع کند.

اگر بر همان عهد و پیمان استوار هستی، باز نمایم که مایه

اطمینان من باشد و اگر نه بر آن عهدید که بودید، و آمدن مرا

ناخوش می‌دارید، از همین جای باز می‌گردم. و بدان جایی

که بودم می‌روم» اما هیچ یک در جواب او کلمه‌ای نگفتند.

پس رفتند تا در نینوا. و ظهر دهم محرم سال ۶۱ هجری،

خورشید را سر بریدند و خون خدا را ریختند.

او گفته بود: «مرگ بر فرزندان آدم بسته است، همچون

گردنبند که بر گردن دختران جوان». بعد از مرگ سر حسین را

کسی ندانست کجا به خاک سپرده‌اند. یکی گفت در نینوا، دیگری

گفت در شام، و دیگری گفت در کوفه. شاعری در این میان گفت:

"جستجوی مشرق و مغرب را واگذار. قبر او را در سینه‌ی من کنده‌اند"

علیرضا روشن

روزنامه شرق



فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه سحر عاشورا ۱۴۳۳ (۱۳۹۰)

او بود گفت نکن، اینجا زنن، این لبهایی است که من خودم بارها دیدم پیغمبر می بوسید.

این حضرت دوران کودکی را با کمال عزت طی کرد و بعد از رحلت پیغمبر، رحلت حضرت، بالاترین لطمه به همه مسلمانها خورد، همه اندوهناک شدند و بودند حتی مسلمین کم سنتری همچون حضرت امام حسین. و خود حضرت از همان اول خاطره جد بزرگوارش چنان در وجودش مستقر بود که هر جا نگاه می کرد سیمای او را می دیدند، به طوری که یک مرتبه که آمد البته خلفای راشدین به خصوص شیخین ابوبکر و عمر خیلی هم احترام می کردند حضرت یک بار تشریف آوردند، از مسجد رد می شدند، دیدند عمر بالای منبر صحبت می کند حتما" در یک لحظه خاطره جد بزرگوارش زنده شد ایستاد و فرمود از منبر جد من بیا پایین، از منبر پدر خودت برو بالا، عمر آن خلیفه خشمگین، آن مرد عصبانی، اطاعت کرد و از منبر پایین آمد رفت جلوی حضرت، حضرت را بوسید و گفت چشم، من آمدم پایین، پدر من منبر نداشت که من بروم. این احترام به گفته حضرت حتی از کوچکی بین همه مسلمین رایج بود، می دیدند. زمان علی (ع) که این هر دو نور چشمان علی، حسن و حسین همه جنگها و همه صلح ها و خوشی ها، همه در خدمت حضرت بودند. حضرت علی (ع) هم به اینها خیلی محبت داشت و حتی احترام می گذاشت، حتی یکبار به محمد حنفیه، فرزندش که از مادر دیگری بود فرمود تو خودت را هم ردیف اینها خیال نکنی، به پسر خودت این طور فرمود و آنها هم، همه فرزندان به حضرت از همان اول احترام می گذاشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

من چه گویم یک رگم هوشیار نیست
شرح آن یاری که او را یار نیست

البته این شعر در مقام مناجات و توحید است ولی به هر بنده خاص او هم صدق می کند. سالروز این واقعه را به همه مسلمانان و بلکه بنی آدم موجود در کره زمین تسلیت می گویم و انشاءالله محرکی باشد که ما را به حرکت باز دارد، حرکتی که هدفش معلوم است خداوند متعال. همه خوب جزئیات زندگی حضرت را شنیدیم و گفتند، خواهند گفت و خواند شنید.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

روح الهی که مدتی در این بدن مثل ما متمرکز بود از بین ما رفت. حضرت دوران های مختلفی را در زمان پیغمبر که کم سن بود، کودک سال بود، بارها در بغل پیغمبر بود، پیغمبر لبهایش را می بوسید و هر بار مثل اشکی در چشمش دیده می شد مثل اینکه احساس می کرد که این لبها تشنگی خواهد داشت به طوری که این خاطره برای تمام مسلمانان بود. یکی از مسلمین دید که یزید بود یا کس دیگر که با عصا بر لبهای حضرت می زد، یکی از حاضرین که شاید هنوز بارقه ای از نور الهی در

پیروز و مبارز باید اقدام کرد اگر شهید شد اجرش با خداست. به هر جهت حضرت برای فرار از این مسئله که خون او موجب صدمه به ایمان مؤمنین نشود که در مکه خون ریخته شود.

به این طریق حضرت تشریف آوردند. ایرادی می گیرند بر مورخین غیرمسلمان و البته بعضی از مسلمانها که چرا حضرت این کار را کردند؟ می گویند که (وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ...) (البقره: ۱۹۵)، به دست خودتان، خودتان را به هلاکت نیندازید،

با وجود اینکه خیلی ها به حضرت توصیه کردند، سفارش کردند، خواهش کردند، حتی همسر حضرت زینب، ولی حضرت حرکت کردند. حضرت می خواستند که فیضشان به واسطه گناه و خطشه کسی نباشد. حضرت که نمی گفتند در همین جا به فیض شهادت رسیدیم، رؤیای حضرت هم این نبود که همین سفر، رؤیا این بود که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند، بعلاوه آن دنیایی که (وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ...) (البقره: ۱۹۵)، دنیای ماست، دنیای کسانی که در اولین مرتبه، اولین پله سلوک هستند ولی برای کسانی که از این عالم، از این قواعد دورند قاعده نیست، قواعد نیست البته خود را در تهلهکه نیندازید یعنی وسائل اینکه کشته بشوید را فراهم نکنید، این کاملاً صحیح است.

سؤال دیگری که می کنند، انتقاد دیگری که می کنند می گویند که حضرت و حتی مورخین یزیدی همان ایام می نوشتند که حضرت قیام کرد و به اتکای اینکه نوه پیغمبر است می خواست خلافت را بگیرد شکست خورد، خیلی عادی بررسی می کنند. البته برای این اشخاص، چنین نظرهایی هیچ ایراد ندارد یعنی طبق نظر خودشان است که اینها یکی از حجاج بن یوسف مثل اینکه معتقد بود که امر خلیفه بالاتر از امر پیغمبر است بالاتر از حکم شرعی است برای اینکه پیغمبر در زمان خودش خلیفه بود، اینها در این زمان خلیفه هستند. برای چنین کسانی که امر حاکم وقت را از امر پیغمبر هم بالاتر می دانند چنین تفسیرهایی بعید نیست و باید هم باشد. بعد که حضرت تشریف آوردند یک مکتبی، مکتب حسینی، مردانی پرورش داد، الگو به همه ما داد، الگوی دنیاپرستی، الگوی تملق، الگوی ریاکاری، از این طرف الگوی فداکاری، الگوی صلاح، الگوی خداپرستی.

وقتی که معلوم شد جنگ خواهد شد، حضرت در تمام این مدت، چون در ماه حرام بود و جنگ نباید می شد به قشون خودشان می فرمودند تیراندازی نکنید و بعد هم از آن طرف عمر سعد فرمانده قشون، اولین تیر را زد که حکم شرعی را شکست که نباید در محرم جنگ کنید. بعد هم به این افتخار می کرد، به قشون خودش گفت شما فردا شاهد باشید و بگویید که اول تیر را من زدم. حتماً آنها حالا هم شاهد هستند که در آن جهان، در آن جهانی که هست اولین تیر خود او را به او می زنند. بعداً همه این الگوی دنیاپرستی، همه رغم وعده هایی که حضرت به او دادند از زمین و آب و منزل و خانواده و حقوق و همه اینها، قبول نکرد. حتی مسخره هم کرد به این معنی که حضرت فرمودند تو که به شوق حکومت ری این جسارت را کردی، امیدوارم که گندم ری را نخوری. این آدم بی شرم در مقابل حسین (ع) به طنز گفت که گندم نخواهم خورد، جو خواهم خورد. جو هم لایق اسب تو بیشتر است تا خودت و اما سربازان که از امیر اطاعت می کردند هر کدام بعداً یک دروغی گفتند، یکی گفت شمشیر زدم به کی، هر کسی برای خودش مقاماتی قائل می شد، البته این متأسفانه در ضمیر و خصلت این گونه افراد از اول جهان بوده تا آخر جهان هم خواهد بود. همان تیر تهمت و افترائی که به دروغ می گویند برای افتخار کردن و کسب افتخار دید می شود.

این الگو را حضرت ارائه دادند، مسلمانها شما اگر می خواهید این باشید حاشا. الگوی دیگری هم دارد، الگوی زنانی که شوهرشان را تشویق

زمان امام حسن (ع) دورانی بود که امر الهی بر این قرار گرفته بود که آرامشی باشد حتی در یکی از منابری که در آن واعظی بالای منبر بود و جسارتی به طور ضمنی از علی (ع)، انتقاد کرد، بد گفت حضرت امام حسین نوجوان بود، جوان بود، خواستند بلند بشوند شمشیر بکشند و امام حسن دست گذاشت روی زانوی حضرت و گفت بشین، حضرت اطاعت کرد، چرا؟ چون طبق فرمان پدر مطیع امر حسن بود. این یک ریاضت بود برای حضرت، ریاضتی که کمتر کسی حس می کند چه ریاضتی است. حسین با اینکه نمی توانست چنین حرف های ناروایی بشنود باید بنشیند در پای منبرهای این اشخاص و گوش بدهد، هیچ چیز نگویید. این برای حضرت بالاترین ریاضت بود. تا بعد از شهادت حضرت امام حسن (ع) و اینکه امامت را طبق امر الهی به امام حسین محول کرد گرفتار بیه شروع شد، منتها معاویه زیرک بود، روانشناس بود، روحیه حضرت را می شناخت و کاری نمی کرد که غضبشان به جوش بیاید با ملایمت رفتار می کرد و حضرت در تمام دوران زندگی اسوه و الگویی برای همه مسلمین بود.

ما میدانیم که حضرت خواب دید وقتی در ماه محرم از مدینه می خواست حرکت کند، زیرا حضرت در مسجد به همراه عبدالله زبیر نشسته بودند یک قاصدی آمد از طرف امیر، حاکم آنجا، خدمت حضرت گفت که امیر خواهش کرده تشریف بیاورید آنجا، همین را به عبدالله زبیر گفت، حضرت به او فرمودند به نظرم خبر مرگ معاویه را می خواهد بدهد، فردا که رفتند دیگری، ثالثی که به نظرم مروان بود آنچه که یادم است در پیش امیر بودند، حضرت این خبر را به اینها داد و از آنها بیعت خواست حضرت امام حسین فرمودند که مثل منی محرمانه نباید بیعت کند، فردا می آیم همین جا، فردا اگر آمدم به مجلس جواب تو را می دهم ولی تشریف آوردند شبانه وسایل سفر را فراهم کردند که حرکت کنند. بعد قبل از حرکت یا برای مثل استخاره حرکت، سر مزار جد بزرگوارشان رفتند، از آن حالاتی که داشتند ما هیچ نمی دانیم، صورت انسانی می بینیم ولی آن جرقه الهی و روح الهی را که نمی توانیم ببینیم. حالا مورخین نوشته اند حضرت، پیغمبر را به خواب دیدند، چون به کلمه رؤیا می گویند، رؤیا هم به معنای خواب و هم به معنای مکاشفه گفته می شود، پیغمبر به ایشان فرمود برو، خداوند اراده کرده است که تو را کشته ببیند. این رؤیا همیشه در گوش حضرت بود. در واقع این رؤیا قبل از این هم که حاصل بشود باز هم در رفتار حضرت بود.

حضرت شهادت را سعادتی می دانستند و نتیجه شهادت را فوز الهی. این رؤیا را مال همان وقت گفتند یا بعداً، به هر جهت با خانواده حرکت کردند که جریانش را می دانید. در مکه که بودند قاعداً باید به عرفات و اینجاها بروند ولی حضرت حرکت کردند، از مکه بیرون آمدند. انتقاد کردند بر حضرت که چرا در وقتی که باید شما حجتان را ادامه بدهید رها کردید و از مکه بیرون رفتید؟

حضرت فرمودند چون توطئه ای شده بود که خون من در مکه ریخته بشود و من نخواستم که در مکه و در ماه حرام خونی ریخته بشود در مکه و اهمیت و حرمت مکه از بین برود.

از این احتمالات خوب همیشه هست. حسین آن فرمایش پیغمبر را همیشه در خاطر داشت منتظر بودند که آن کسی که قرار است این جنایت را بکند حاضر باشد که حضرت را به فیضشان برسند ولی شهادت در ضمنی که بالاترین مقام است ولی شهادت هدف نمی تواند باشد. شهادت طلب معنی ندارد، شهادت فیضی است که خداوند به هر کس بدهد که مصلحت می داند یعنی جنگجویان باید به قصد پیروزی به جنگ اقدام کنند، به جهاد اقدام کنند، اگر پیروز شدند به این هدف رسیدند اگر هم نشدند به شهادت رسیدند ولی شهادت آن نیست که خداحافظی که می کنیم به عنوان شهید خداحافظی کنیم نه، به عنوان



بود که همه، حضرت را به حکومت دعوت کردند، نامه‌ها نوشتند، در واقع تسلیم از این جهت شدند. این بیعت را حضرت از گردن‌ها برداشتند ولی کسانی که آن بیعت الهی بر گردنشان بود ماندند. عباس وقتی به او فرمودند تو هم برو، می خواهی برو، عرض کرد:

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
این مهر بر که افکنم؟ این دل کجا برم؟

تا شرح شهادت یکی یکی از بزرگان دین، از خاندان حضرت را همه شنیدیم تا دیگر همه رفتند. فقط حضرت ماند، مرد جنگی فقط حضرت بود. برای بار آخر فرمودند: (هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟)، حضرت که می دانستند کسی نمانده، (هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟)، از ما و شما خواستند، صدایشان از فراز قرن‌ها به گوش ما می رسد، همان صدایی که علی (ع) به عمر گفت: تو بگو، من صدایت را می رسانم، همان علی صدایی از گلولی حسین درآمد (هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟).

ما عزایی که می گیریم این است که به این سؤال حضرت جواب ندادیم، نمی دهیم، جرأت نداریم. تا حضرت جنگ کردند، هر بار که ضربه ای به حضرت وارد می آمد قشون دشمن امیدوار بود که حضرت شهید شده باشد ولی حضرت به جنگ ادامه دادند تا آن وقتی که افتاده بودند نمی دانستند حضرت بلند می شود یا بلند نمی شود. بعضی گفتند که به سمت خیمه‌ها بروید چون وظیفه حفظ خانواده با مرد است، حضرت حسین در آن آخرین لحظه این وظیفه را هم فراموش نکرده بود، حرکت کرد که دفاع کند که فهمیدند حضرت هنوز زنده است.

کردند به آمدن به جنگ. زهیر، همسرش او را تشویق می کرد یا آن بانوی دیگری که سر شوهرش را که بریدند، انداختند پیشش، برگرداند گفت ما سری را که در راه خداوند دادیم پس نمی گیریم یا خود زینب علیها سلام نیامد دم خیمه جنازه فرزندان را ببیند، گفت که من اگر بیایم و متأثر بشوم، بردارم از تأثر من متأثر می شود، این خانواده، این هم جنگ اینها.

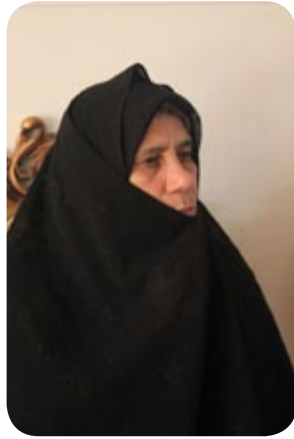
در همان قشون ظلال و گمراهی که مثل عمر سعدی بر آن حکومت می کرد، کس دیگر هم بود، حربین یزید ریاحی، یزید یا حر ریاحی از قبیله ریاح. او باعث بالاترین، باعث و بانی اولیه جنگ و شهادت شده بود که نگذاشت حضرت به هیچ طرف حرکت کند، معذک در آن آخرین لحظه که می دانست سرنوشت ظاهری قشون حسین چیزی نیست جز مرگ، جز شهادت، به طیب خاطر آمد. از حسین خواست که من را ببخشید، من گناهم بخشیده می شود یا نه؟ حضرت گنااهش را بخشیدند، کفشها را با طنابی به گردن آویخت و آنجا آمد، یا آن برادر حضرت، حضرت عباس که البته آن نرفت، آن شبی که همه می رفتند او نرفت. وقتی که در کمال تشنگی بود رفت آب بیاورد، به طور فطری هر تشنه ای به آب برسد دست می زند که آب بخورد دستش را برد به آب که بخورد، یک خرده که آورد متوجه شد، گفت من آب بخورم و برادرم تشنه باشد؟ آب را ریخت بعد در همان حال تشنگی شهید شد.

این الگوها را مکتب حسین بودند. خود حضرت همیشه مثل آن دورنمایی که یا آهن ربایی که آهن را جذب می کند رؤیای پیغمبر را در نظر داشت به این طریق ولی تا حضرت زنده بودند به هیچ وجه از وظایف زندگی دنیایی غفلت نداشتند، در عین آن جنگ وقتی موقع نماز بود نماز را شروع کردند. این نماز هم نشان دهنده این بود به دنیا و به لشکریان آن روز که ما مسلمانی، شما مسلمانها چرا تیر به ما می زنید؟ ولی نه چشم بینا بود و نه گوشی، و بعد به جای اینکه آنها کمک کنند، تیر به نمازگزاران زدند که به دو نفر تیر خورد، یعنی در واقع خواستند اعلام کنند به آنها و به دنیا که شما قشون یزید که خود را مسلمان می دانید و می گوید برای مسلمانی جنگ می کنید، اساس دین نماز است (الصلاة عمود الدین...)، شما به روی نمازگزاران تیر می زدید، همین عبارت حضرت در این جمع نشان داد. این است که روز عاشورا و این جنگ و این وقایع خودش جنگی بود، خودش درسی بود که هر چند تمام زندگی حضرت درس بود ولی این یک روز، خلاصه و مشروح تمام زندگی حضرت بود. تمام صفات خوب در یک طرف، تمام خصائل شیطانی در یک طرف به جنگ هم آمدند. وظیفه حضرت چه بود؟ حضرت وظیفه خود تشخیص دادند که در صف رحمانی که رهبر آن صف هستند تا آخرین نفس بجنگند. حضرت به هیچ وجه طالب حکومت نبودند که آن مورخ گفت، حکومت خواستند جنگ کردند شکست خوردند، نه. اگر حضرت طالب حکومت بودند کسی برای جنگ، همسر، خاندان خودش را و فرزندان کوچکش را نمی آورد چون بودن بچه کوچک و خانواده در جنگ دست و پاگیر جنگجویان است ولی حضرت به امر الهی و به واسطه پیغمبر این کار را کرد. به همان رسم توصیه کرد حالا که می خواهید حرکت کنید، زن و بچه و خانواده را همراه نبرید، باز هم حضرت به آن حرف او گوش ندادند حرف راستی بود از لحاظ دید او، از لحاظ دید جنگجویانی که دنبال حکومت هستند حرف راستی بود ولی پیغمبر غیر از این به حسین گفته بود، این است که خانواده را هم آورد.

در تمام مدت و بعد هم حضرت عده ای را مرخص کرد، البته این که گفته اند حضرت فرمود: بیعتم را از شما برداشتم، برای ما ممکن است این توهم پیش بیاید که مگر بیعت که با خدا بسته می شود کسی می تواند بیعت را بردارد؟ آن بیعتی که حضرت فرمودند، بیعت الهی نبود، بیعتی

مصاحبه با خانواده

شهید درویش وحید بنانی



حسین یارانش را یک به یک خواند، یارانی که مکان و زمان را طی می کنند تا به وی بپیوندند، یارانی که جان شیرین در راه عقیده خویش با خرسندی نثار می کنند، زمانه پر است از آدمهایی جا مانده و قلیل از مردانی که با کاروان عشق همراه می شوند، ۹۷ روز از شهادت وحید بنانی می گذرد و خانواده این شهید با ابراز خرسندی از راهی که فرزندشان طی کرده است امیدوارند راه و آرمان او ادامه پیدا کند.

" وحید عزیز بود، برای ما، برای خداوند و چون عزیز بود خداوند او را برد. ما راضی به رضای خدا هستیم، یک امانتی بود ۲۴ سال به دست ما، شهریور ۱۳۶۶ متولد شد و شهریور ۹۰ هم خداوند وی را برد. " این آغاز صحبتهای آقای جلال بنانی، پدر فرزندی است که در دفاع از آرمانها و عقایدش و در دفاع از آزادی جان شیرین خود را نثار کرد، پدر وحید بنانی به همراه همسرشان مادر این شهید بزرگوار با ما به گفتگو نشستند.

دفاع از عقیده و شهادت در ضمن مبارزه با ظلم و ستم بسته به شخصیت و روحیه ای است که وحید از آن برخوردار بوده، او چگونه شخصیت و روحیه ای داشت؟

خانم بنانی: وحید از کودکی، از طفولیت با علی بود، نه الان که به شهادت رسیده، همیشه به خاندان عصمت و طهارت ارادت داشت و زمانی نبود که نمازش، روزهاش فراموش شود، حتی امسال شاکر خدا بود که توانست سی روز ماه مبارک رمضان را روزه دار باشد. به راه و روش درویشی علاقه مند بود و این علاقه و ابهت ناشی از چنین علاقه ای همیشه در سینه اش نگه داشته شد.

این علاقه به مکتب درویشی ناشی از چه بود؟ شما هم درویش بودید؟

آقای بنانی: خیر، فقیر نبودیم، چون وحید در این راه شهید شد، اگر خداوند قبول بکند ما هم به فقر و درویشی مشرف شدیم.

یعنی بعد از شهادت وی به فقر و درویشی مشرف شدید؟

آقای بنانی: بله بعد از مراسم چهلم شهادت وحید... خانم بنانی: ما همیشه علاقه داشتیم، ولی لیاقتش را نداشتیم که زودتر برسیم، درویشی به دلمان بود به ظاهر نبودیم حالا دیگر علی الظاهر هم به آن رسیدیم. آقای بنانی: ما دلمان بود، اما سعادت نبود زودتر از این فقیر شویم، به هر حال این راه وحید، آرمان وحید باعث شد که اگر خدا قبول کند ادامه دهیم تا مادامی که زنده هستیم.

۱۳ شهریور، روزی که وحید مورد اصابت گلوله قرار گرفت، چه حالی داشت؟

آقای بنانی: آن روز همه اش می خندید، چهره اش بشاش بود، نه تنها آن روز بلکه حدود ۷ الی ۸ روز قبل از این حادثه این حال در وجودش آشکار شده بود، خیلی عزیز شده بود، خیلی خنده رو، چگونه توصیف کنم! آن روزها دیگر فراموش ناشدنی است، وحید یک شب سه صد ساله طی کرد.

خانم بنانی: روز قبل از این واقعه بود، وحید می گفت من دیگر هیچ نمی خواهم، پرسیدم به چه دلیل؟ چرا؟ گفت هیچ دلیلی ندارد، می خواهم آزاد باشم، روز ۱۳ شهریور خوابی دیده بود، نقل از دوستانش می کنم، خواب



شهید درویش وحید بنانی



دیده بود که به شهر کوار رفته و همه ی اهل کوار دنبال وی گذاشته بودند، در حال فرار بود که ناگهان در باز شد، در خانه ای چو قصر، زیبا، داخل خانه که می رود، شخصی که چهره ای نورانی داشت به او می گوید به کنار من بنشین اینجا دیگر کسی نمی تواند کار تو داشته باشد. وحید به ما نگفت که کجا می رود ما هم اطلاعی از کوار و فشارهایی که بر درویش منطقه بود نداشتیم، تنها به او گفتم برو به سلامت.

آقای بنانی از چگونگی شهادت یافتن وحید و مطلع شدن آن از این واقعه بگوئید؟

آقای بنانی: ساعت چهار بعد از ظهر از منزل راه می افتد با تنی چند از فقرا، حرکت می کنند به سوی کوار، ما هم اطلاع نداشتیم، دو ساعتی بعد با وحید تماس گرفتم که جواب نداد، همان زمان به یکی از دوستانش که همراه وی بود تماس گرفتم و جویای احوال وحید شدم، گفت وحید زخمی شده، پرسیدم تصادف کرده؟ گفت آمدیم در ورودی شهر کوار که چهار تن از درویش توسط نیروی انتظامی مجروح شدند وحید هم یکی از آنها بود و الان به بیمارستان نمازی شیراز منتقل شده، به سمت بیمارستان حرکت کردیم وقتی رسیدیم دکتر

درباره وضعیت وحید گفت پسر شما تیر خورده بروید دعا کنید. تیر به شاه رگ ران پای وحید اصابت کرده بود، بر اثر خونریزی شدید همان بین راه بیهوش و تا ساعت ۵ بعد از ظهر روز شهادتش ۱۵ شهریور در کما بود.



کل الارض کربلا

وحید بعد از شروع شدن حمله و تیراندازی به سوی وی، روگرداند تا بگیرد یک قدم نرفته بود که ناگهان تیر ران پای وی را از هم می‌درد، وحید جایی تکیه می‌دهد و خون از وی جاری می‌شود تا بر آجری بریزد و مادرش آن را نگاه دارد تا بشود یادگاری از زمان عروسی عاشقانه، آن آجر را مادر بوسید و نشانمان داد، آجر آغشته به خون زنده‌ی وحید بود، خونی برخاسته از جان باختن در راه دوست. کربلا را می‌توان در این آجر یافت

بر خورد حاکمیت با این مسئله چگونه بود؟

آقای بنانی: ما را تحت فشار و تهدید قرار داده بودند که به عنوان بسیجی در قطعه ایثارگران دفن بشود و علاوه بر پرداخت خون‌بها، از ما به عنوان یک خانواده‌ی بسیجی حمایت شود، ما قبول نکردیم، ما نمی‌توانستیم به وحید خیانت کنیم، مگر هدف و انگیزه وحید غیر از این بوده که حب علی و باور به حق و حقیقت داشته است؟ ما نمی‌توانستیم به آرمان، عقیده و مرام وحید خیانت بکنیم و وحید با عزت شهید شد.

به نظر شما چه قصدی از طرح چنین خواسته‌ای داشتند؟

آقای بنانی: حاکمیت قصد داشت سرپوشی بر خون وحید بگذارد که بگوید مسبب شهادت وحید دیگران هستند، فقرا هستند. وحید هدفش، آرمانش برای فقرا بود، برای درویشی بود، یک هفته پس از شهادت وحید به مراجع قانونی مراجعه کردیم تا از طریق قانونی پیگیر باشیم، وحید نه تروریست بود، نه قاتل بود، نه قاچاقچی بود، نه آشوبگر، حب علی داشت، وحید درویش بود، کسی که یک درویش را نباید به تیر ببندد از پشت سر!

خانم بنانی: کسی که می‌خواهد عبادت بکند، کسی که می‌خواهد نماز بخواند، هر جا که باشد، دلیل ندارد که تحت فشار، زندان و تیرباران قرار بگیرند، به چه جرتی کسانی که برای عبادت خدا راهی مجلس بودند را تیر باران کردند؟ آقای بنانی: ما سکوت کردیم، چون می‌خواهیم از طریق قانون پیگیر باشیم، هم ضارب و هم کسی که دستور برخورد با درویش و تیراندازی را داده باید جوابگو باشد، حال اگر نتیجه نگرقتیم در دادگاه عدل الهی باید پاسخ خون فرزندان ما را بدهند.

در روز خاکسپاری پیکر شهید وحید بنانی آیا ممانعتی یا قصدی برای برهم زنی مراسم تشییع و تدفین از سوی حاکمیت شکل گرفت؟

آقای بنانی: روز خاکسپاری نگذاشتند جنازه وحید از داخل شهر سروستان عبور داده شود، بالا جبار و تحت تدابیر شدید امنیتی از کمر بندی شهر عبور داده شد و ساعت دوازده ظهر برای خاکسپاری اقدام کردند که با استقبال بی نظیر درویش گنابادی که از سراسر کشور محبت کرده بودند و آمده بودند روبرو شدیم.

به نظر شما با توجه به فشارهای اخیر بر درویش گنابادی شهادت وحید بنانی چه اثری بر جامعه گذاشته است؟

خانم بنانی: شهادت وحید انقلابی در دوستان و اهالی شهر ایجاد کرد به نحوی که الان چندین نفر با الگو گیری از حرکت وحید به درویشی مشرف شدند تا راه او را ادامه دهند، وحید بدون اینکه حرفی بزند و تنها با عملش اثری بزرگ در کل جامعه داشته است.

آقای بنانی: وحید متعلق به یک جامعه بود، به جامعه درویش گنابادی، امیدواریم سرمشقی بشود تا جوانان راه وحید را ادامه بدهند و موفق هم می‌شوند. خانم بنانی: الان درویشی که در بند و زندان هستند گناهی ندارند، واقعا هیچ گناهی ندارند، آنها هم زن و بچه و خانه زندگی دارند، نباید این رژیم اینقدر درویش را تحت فشار قرار بدهد.

آقای بنانی: ما برای همین ها هم متاثریم، هر که حب علی داشت باید در این وضعیت قرار بگیرد؟ آن سه نفری که همزمان با وحید مورد اصابت گلوله قرار گرفتند از ضعیف‌ترین و محروم‌ترین قشر این جامعه بودند.

چگونه سختی دوری و از دست دادن وحید را تحمل کردید؟

آقای بنانی: وحید فراموش نمی‌شود، مانند سایه‌ای همراه ماست، یاد و خاطره‌اش فراموش نمی‌شود.

خانم بنانی: تنها تسکینی که خداوند به ما عطا کرد بیانات حضرت آقای دکتر تابنده بود، با سخنرانی ایشان ما از دنیایی دیگر به این دنیا رسیدیم و آرام گرفتیم.

اگر یکبار دیگر وحید قصد رفتن و فدا کردن جان خود در راه دفاع از عقیده‌اش را داشته باشد و این بار شما مطلع باشید، آیا اجازه می‌دهید که برود؟

آقای بنانی: ما این بار هم رزمش خواهیم بود، دوشادوش، در کنار وحید، همگی با هم. خون ما که عزیزتر از خون وحید نیست. وحید خیلی عزیز بود. یاد و خاطره‌اش اصلا فراموش نمی‌شود، من دنیا رو با یک خنده وحید عوض نمی‌کنم.

چه پیامی برای درویش گنابادی دارید؟

آقای بنانی: من خون وحید را هدیه می‌کنم به سلسله بزرگ نعمت‌اللهمی گنابادی و از خداوند می‌خواهم سایه حضرت آقای دکتر تابنده همیشه بر سر ما درویش گنابادی مستدام باشد.

خانم بنانی: جوان‌ها راه وحید را ادامه دهند، آنهايي که متوجه هستند و هم‌رزم وحید هستند در کنار نبودنش راهش را ادامه دهند.

مزار شهید

به اتفاق آقای بنانی بر مزار وحید رفتیم، محلی که حاکمیت به او پیشنهاد داده بود تا وحید دفن شود را نشانمان داد و گفت: "اگر به خون وحید، به عقیده‌ی پسرم خیانت می‌کردم و او را آنجا دفن می‌کردیم تا ابد سرم را نمی‌توانستم بالا بگیرم"، شاید فاصله از آرامگاه وحید تا آنجا ۵۰ متر هم نبود، اما همین فاصله بزرگواری مردی را نشانمان داد که بی شک تربیت او وحید را چنین مرد ساخته بود، شاید ما این فاصله را ساده انگاریم اما هر قدم از این ۵۰ متر سرشار از صبر و شکیبایی و از خودگذشتگی بود. آقای بنانی برای ما گفت که چگونه وی را تهدید کردند که اگر آنچه می‌خواهیم نکنی جنازه‌ی پسرت را به تو تحویل نمی‌دهیم و این مرد نه به پیشنهادهای آنچنانی حاکمیت سر خم کرد نه به تهدیدهایشان تا اکنون با قد برافراشته در کنار ما قدم بزند و ما از او بیاموزیم





صدور قرارهای چند صد میلیونی برای وکلای درویش گنابادی

بازپرس پرونده وکلای درویش گنابادی قرار کفالت و وثیقه به ارزش چند صد میلیون تومانی برای ایشان صادر کرد.

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور؛ برای ۳ تن از وکلای درویش گنابادی، آقایان امیر اسلامی، امید بهروزی و افشین کرمپور، قرارهای چند صد میلیون تومانی صادر شده است، که از این میان برای امید بهروزی قرار ۱۰۰ میلیون تومانی وثیقه صادر شده و در همین حال برای امیر اسلامی و افشین کرمپور قرار ۴۰۰ میلیون تومانی کفالت صادر گردیده است.

یادآور می شود؛ امیر اسلامی و افشین کرمپور دو تن از وکلای درویش هستند که در تاریخ ۱۳ شهریور به دعوت فرمانداری شهرستان کوار به آنجا رفته و توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بند امنیتی زندان اوین منتقل شدند، که از این مدت بیش از دو ماه را در سلولهای انفرادی بند امنیتی زندان اوین گذرانده اند.



امیر اسلامی افشین کرمپور امید بهروزی

امید بهروزی نیز در تاریخ ۱۶ شهریور ماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی و لباس شخصی بازداشت و به بند امنیتی زندان اوین منتقل شد، وی در مدت زمان حبس انفرادی به سبب شکستگی شیشه سلول و ورود سرما و عدم رسیدگی مسئولین زندان دچار سرمازدگی شدید شده و حال جسمی وی وخیم گزارش شده است.

لازم به ذکر است پروانه و کالت امید بهروزی در ارتباط با واقعه تخریب حسینیه درویش گنابادی در قم توسط قوه قضاییه باطل گردیده است.

اولین ملاقات خانواده مصطفی دانشجو با وی

خانواده مصطفی دانشجو و کیل درویش صبح امروز پس از گذشت یکماه برای اولین بار با وی ملاقات کردند. به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور؛ مصطفی دانشجو و کیل درویش گنابادی که در تاریخ ۷ آبان ماه از زندان ساری به بند امنیتی زندان اوین منتقل شده بود، صبح امروز ۱۰ آذر ماه برای نخستین بار با خانواده خود ملاقات داشت.

در ادامه این گزارش آمده است؛ علاوه بر خانواده مصطفی دانشجو، خانواده های دیگر درویش زندانی آقایان حمید مرادی، رضا انتصاری، امید بهروزی، فرشید بدالهی، افشین کرمپور و امیر اسلامی که در بند امنیتی زندان اوین به سر می برند، امروز با ایشان ملاقات داشتند. یادآور می شود نزدیک به سه ماه از بازداشت غیر قانونی و کلا و مدیران سایت مجذوبان نور می گذرد که در این مدت ایشان تنها دوبار از حق ملاقات با خانواده های خویش برخوردار بوده و علاوه بر این تاکنون وکلای این درویش از حق دخالت در پرونده محروم شده اند.



شرایط وخیم چهار درویش گنابادی در زندان پیربنا شیراز

چهار تن از درویش گنابادی در شرایط بسیار بدی در زندان پیربنا شیراز نگهداری می شوند.

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور؛ آقایان فرزاد درویش، محمد علی سعدی، محمد جلال نیکبخت و حجت الله سعیدی که در تاریخ ۱۶ مهرماه در سروستان بازداشت شده اند، پس از انتقال ایشان به زندان پیربنا شیراز از ابتدایی ترین حقوق خود اعم از تغذیه مناسب، خدمات درمانی و بهداشتی در زندان محروم هستند و تاکنون پیگیری خانواده های ایشان جهت رسیدگی به وضعیت این درویش و انتقال آنان به زندان عادل آباد شیراز بی نتیجه مانده است.



زندان پیربنا شیراز مخصوص نگهداری زندانیان معتاد و قاچاقچی و مجرمین خطرناک می باشد. لازم به ذکر است از این میان محمد علی سعدی یکی از مجروحینی است که در عصر روز ۱۳ شهریور ماه سال جاری به همراه شهید وحید بنانی و دو تن دیگر از درویش گنابادی در ورودی شهر کوار مورد اصابت گلوله نیروهای امنیتی قرار گرفت.

یاد آور می شود، این درویش گنابادی در تاریخ ۲۱ تیرماه سال جاری از سوی شعبه اول دادگاه عمومی سروستان به اتهام اخلال در نظم عمومی به ۶ ماه حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده بودند.

عدم امنیت و آسایش درویش گنابادی در کوار

اواسط شهریورماه سال جاری بود که تدروی های طلبه ی بیسجی جوان و تحریک نیروهای امنیتی و بسیجی در شهرستان کوار بهانه ای شد برای آغاز دور تازه ای از فشار ها بر درویش گنابادی، موجی از بازداشت ها که در طول تنها سه هفته منجر به بازداشت و ضرب و شتم نزدیک به ۱۰۰ درویش گنابادی و شهادت درویش وحید بنانی یکی از پیروان این سلسله شد.

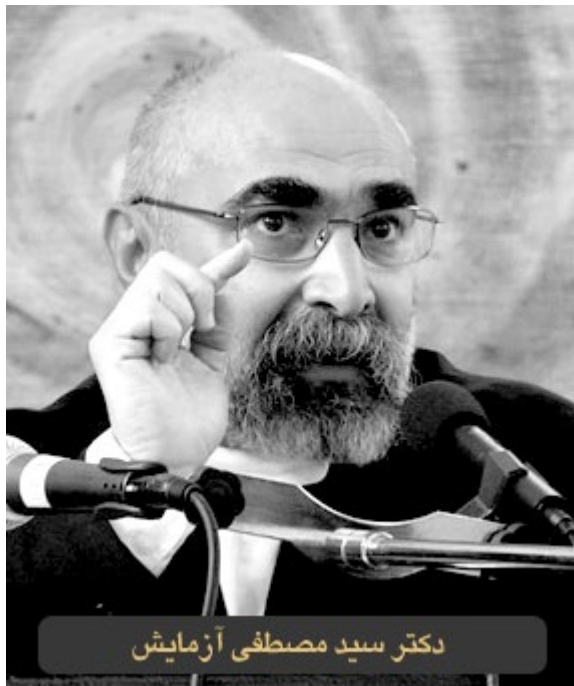


از آن زمان تا کنون متحجرین زندگی و آسایش را از درویش گنابادی ساکن کوار سلب کرده اند به نحوی که همچنان تعقیب و گریز و آزار و اذیت از سوی نیروهای امنیتی و لباس شخصی بر این درویش ادامه دارد و علاوه بر برهم زدن امنیت جانی و سلب آسایش درویش و خانواده های آنان، روزی نیست که خانه یک درویش گنابادی توسط نیروهای امنیتی تفتیش نشود و یا وسیله نقلیه آنان توقیف نگردد. ادامه یافتن این آزار و اذیت و بازداشت ها در طول این سه ماه باعث شده است که درویش این منطقه نتواند در محل کار و منازلشان حضور داشته باشند و این درویش حتی برای امرار معاش و تهیه مایحتاج خود دچار مشکل شده اند.

سه ماه از آغاز فشارها بر درویش گنابادی ساکن کوار گذشته و اکنون در ماه محرم هنوز بر ایشان ظلم و ستم جاریست، نیروی امنیتی خانه ای را نیست که تفتیش نکرده باشد و درویشی را نیست که اگر قصد بازداشت وی را داشته حتی از تیراندازی به سوی او دریغ کرده باشد.



دکتر سیدمصطفی آزمایش از دیدارش با احمد شهید می گوید: سرکوب در سکوت بدترین چیز است



دکتر سید مصطفی آزمایش



دیدار دکتر احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل با "شاهدان و قربانیان نقض حقوق بشر" در اروپا به گزارش انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران، شهر پاریس بیش از یک هفته میزبان احمد شهید، وزیر پیشین امور خارجه مالدیو و گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور مربوط به حقوق بشر در ایران بود، که جمهوری اسلامی تاکنون به او روایت سفر به تهران نداده است. وی در سفری به پاریس با شماری از قربانیان و شاهدان نقض حقوق بشر در ایران، در اروپا دیدار و گفت‌وگو کرد. احمد شهید علاوه بر فرانسه با سفر به کشور آلمان و اقامت کوتاه مدت در دو شهر این کشور سپس به بلژیک سفر کرد. سفر احمد شهید به پاریس در تاریخ نهم آذرماه آغاز و تا هفدهم آذرماه ادامه داشت.

عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جوامع مدافع حقوق بشر، یکی از هماهنگ‌کنندگان دیدار گزارشگر ویژه سازمان ملل با قربانیان نقض حقوق بشر در ایران، شاهدان خشونت‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، بازداشت‌شدگان و روزنامه‌نگاران تبعیدی بود.

سفر احمد شهید به اروپا برای دیدار با قربانیان نقض حقوق بشر در ایران با هدف تهیه گزارش نهایی جهت ارائه به شورای حقوق بشر سازمان ملل خواهد بود که در ماه‌های آینده به آن رسیدگی خواهد شد. از آنجا که به وی اجازه ورود به ایران داده نشده، احمد شهید تلاش می‌کند تا گزارشی مستند به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کند تا این شورا بتواند درباره وضعیت حقوق بشر ایران در ماه‌های آینده تصمیمات لازم را اتخاذ کند.

از جمله دیدارکنندگان با آقای احمد شهید در شهر پاریس می‌توان به آقای محمد مصطفی وکیل پایه یک دادگستری و دبیر سابق کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری مرکز که وکالت بسیاری از قربانیان نقض حقوق بشر در ایران را برعهده داشت اشاره نمود.

موکلانی که غالباً احکام سنگین اعدام، سنگسار و ... مواجه بودند. وی در حالی وکالت بهنود شجاعی متهم محکوم به اعدام (زیر هجده سال) را برعهده گرفت که قرار بود، یک هفته بعد اعدام شود.

محمد مصطفایی در بخشی از گزارش خود به احمد شهید آورده است: در جمهوری اسلامی ایران نقض حقوق بشر با سوءنیت و کاملاً برنامه‌ریزی شده و گسترده به سه صورت عمده، صورت می‌گردد، در نامه‌ای که از نظر گرامیتان می‌گذرد به صورت اجمالی به بررسی این سه مورد، اشاره خواهم کرد، که عبارتند از: نخست - نقض حقوق بشر در قوانینی که به تصویب نمایندگان مجلس رسیده است. دوم - نقض حقوق بشر در اجرای قوانینی که مطابق با موازین حقوق بشر است. سوم - نقض حقوق بشر در اعمال قدرت به صورت انتقامجویانه و خودسرانه برای ارتقا قدرت و حفظ حکومت.

احمد شهید پس از سفرش به فرانسه، به فرانکفورت رفت تا با فعالان ایرانی و نجیبگان و کنشگران ایرانی ساکن آلمان هم دیدار کند.

گزارش موقت احمد شهید، اواخر ماه گذشته باعث شد سازمان ملل با رای بی‌سابقه قطعنامه‌ای در محکومیت نقض گسترده حقوق بشر در ایران صادر کرد.

احمد شهید در گفتگو با رادیو دویچه وله هدفش از سفر به اروپا، را ملاقات با شبکه گسترده‌ای از کنشگران، خانواده‌های زندانیان، بستگان قربانیان شکنجه و اعدام، روزنامه‌نگاران، بلاگرها و سازمان‌های فعال در

حوزه‌های مرتبط با حقوق بشر، عنوان میکند و از ادامه سفرش به آمریکای شمالی خبر می‌دهد.

دکتر سید مصطفی آزمایش مدیرمسئول روابط بین‌الملل انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران که چندسالی است بطور رسمی به فعالیت در حوزه حقوق بشر ایران مشغول است، یکی دیگر از دیدارکنندگان با آقای احمد شهید در آلمان بود.

دکتر سیدمصطفی آزمایش از جزئیات دیدارش با آقای احمد شهید می‌گوید:

آقای دکتر آزمایش شما بعنوان مسئول یک نهاد حقوق بشری (انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران) از جمله دیدارکنندگان با آقای احمد شهید بودید، ممکن است درباره جزئیات این دیدار بیشتر توضیح دهید؟

دکتر سیدمصطفی آزمایش: سازمان ملی حقوق بشر آلمان IGFN برنامه خاصی تدارک دیده بود برای اینکه گزارش جامع و کاملی نسبت به نقض مستمر حقوق بشر در ایران تهیه شود و کسانی که خودشان قربانی مستمر این نقض حقوق بشر بوده‌اند یا خانواده‌هایشان به نحوی قربانی یا شکنجه شده بودند یا زندانی بودند یا به چوبه دار سپرده شده بودند یا جریمه‌های سنگین به آنها بسته شده بود یا از شغل خودشان بیکار شده بودند به اتهامات مختلف؛ اینها قرار شد گزارش جامع و کاملی تهیه کنند تا بعداً مورد استفاده گزارشگر سازمان ملل متحد قرار گیرد.

سفر آقای احمد شهید به اروپا از قبل اعلام شده بود و ایشان از همان ابتدا که این مسئولیت به ایشان واگذار شد و از همان ابتدا نظام حاکم بر ایران اعلام کرد که حاضر نیست به ایشان ویزا دهد تا ایشان به ایران رود در نتیجه ایشان تصمیم گرفتند که برای ملاقات با ایرانیان خودشان سفری به اروپا داشته باشند و در اروپا با اشخاص مختلف ملاقات کنند و در یکی از این سفرهایشان آمدند به فرانسه و بعد به آلمان و بعد به بلژیک سفر کردند و بعد سفرشان به پایان رسید.

در طول این دو هفته‌ای که در اروپا بودند با وسیع‌ترین طیف از ایرانیان ملاقات کردند خود ایشان همراه با دو نفر دیگر بودند که معاونان‌شان بودند یکی مترجم و دیگری معاونش بود و اینها بطور مرتب از ابتدا تا انتهای نشست همه‌شان نت بر می‌داشتند راجع به گزارش‌هایی که بطور شفاهی به ایشان داده میشد نت بر می‌داشتند و بعد البته اینها همه ترجمه میشود و موارد نقض حقوق بشر مشخص میشود.

آیا چنین دیدارهایی را مفید ارزیابی می کنید؟

دکتر سیدمصطفی آزمایش: مسلماً این دیدارها بسیار بسیار مفید است بخاطر اینکه سرکوب در سکوت بدترین چیز است؛ این مانند این است که یک عده ای را بگیرند و سرکوب کنند و شکنجه کنند و بعد دنیا هم چشمش را ببندد و سکوت کند و بعد به روابط تجاری خودش ادامه دهد و بعد انگار نه انگار. وقتی یک گزارشگر حقوق بشر می آید و راجع به این مطالب صحبت می کند مسلم است که بسیار حائز اهمیت است.

نهایتاً ایشان گزارشهای خودش را تهیه می کند و بعد برای اندیشیدن راجع به یک راهکار به سازمان ملل ارائه می دهد بطور کلی آقای احمد شهید یک گزارشگر مستقل غیردولتی است و تمام تلاشش این است که این را به مقامات نظام بفهماند، یعنی وقتی آقای لاریجانی می گوید این گزارشهایی که به شما داده میشود پیش از اینکه شما برای ارائه بصورت قطعنامه به سازمان ملل بدهید با ما چک کنید، آقای احمد شهید بیشتر از این را نمی خواهد و می گوید من هم می خواهم با شما چک کنم. برای همین می خواهم به ایران بیایم تا در حضور شما این مطالب را چک کنم تا با شما برویم به تمام زندانها ببینیم وضعیت زندانیان در زندانها چگونه است؟ بیایم پرونده های کسانی که بدون داشتن وکیل اعدام شدند و محاکمه های فرمایشی و اعتراف های دستوری که از اینها گرفته میشود من با شما چک کنم که اگر حق با شما باشد اینها را در گزارش من منعکس می کنم و به نفع شما میشود وقتی شما به این نحو موضعگیری می کنید این به نفع شما نیست.

دکتر آزمایش شما در سالهای اخیر تأکید بسیاری بر رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران داشتید و در شرایطی که صحبت از گفتگو با ایران بود، تأکید شما بویژه بیشتر به پرداختن به موضوع حقوق بشر در ایران منعطف بود و در این زمینه اقداماتی را نیز صورت دادید، ممکن است بیشتر در این باره توضیح دهید؟

دکتر سیدمصطفی آزمایش: فعالیتهای انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران که از ابتدا با گزارشگر ویژه سازمان ملل در ارتباط بوده و با سایر نهادهای مستقل بین المللی مانند سازمان عفو بین الملل در تماس بوده و موارد نقض مستمر حقوق بشر را گزارش می کرده کار بسیار مهمی است و برگزاری گردهمایی ها و کنفرانس ها و دیدار با مقامات مختلف، و کلاً در سازمانهای مستقل بین المللی و بطور کلی شکستن دیدار اختناق و سکوت بسیار کار مثبتی است و انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران در این ارتباط سعی بسیاری کرده که این کار را به انجام برساند.

شما در بیشتر تریبونها تأکید بسیاری به وضعیت نقض حقوق تنوعهای قومی - آئینی - عقیدتی در ایران دارید و محور سخنرانی شما در مجامع حقوق بشری بیشتر پیرامون چه مسائلی است؟ و برای بهبود وضعیت حقوق دگراندیشان قومی - عقیدتی به چه نکاتی اشاره دارید؟

دکتر سیدمصطفی آزمایش: یکی از کارهای بسیار مهمی که در این زمینه صورت گرفته بحث راجع به سرکوب تنوعهای قومی و تنوعهای آئینی و پیروان خرده آئینها در ایران است که بطور مستمر صورت می گیرد و نظام حاکم بر ایران اساساً علیه پیروان آئینهای مختلف در ایران اعلان جنگ داده و مثلاً اخیراً آقای دکتر طاهری را محکوم به هفت سال زندان و پرداخت نهصد میلیون تومان جریمه نقدی کرده بخاطر اینکه ایشان آمده و انرژی درمانی را تعلیم میدهد در چهارچوب تحصیلات خودش و پیروان ایشان هم خودشان را وابسته به یک جریانی می دانند بنام عرفان حلقه یا عرفان کیهانی، از طرف دیگر اسم این نوع حرکت های اجتماعی را نظام می گذارد عرفانهای نوظهور یا عرفانهای کاذب و طریقت های درویشی را بعنوان اینکه اینها منحرف هستند و عرفان کاذب هستند و متدهای فرایزشکی را نامش را عرفانهای نوظهور می گذارد و بطور کلی به همه اینها اعلان جنگ داده و سختگیری های بسیار زیادی که نسبت

به پیروان خرده آئینها می کند حقوق بشر و حقوق شهروندان در داشتن عقیده مستقل برای خودشان و انتخاب راه و روش زندگی خودشان نقض می شود و ما مشاهده می کنیم که در ایران بحث از حجاب عبور کرده و اینها گشت هایی راه انداخته اند تحت عنوان گشت برای کنترل لباس زیر خانمها و این نشان می دهد هدف اینها سرکوب جنسیتی و سرکوب عقیدتی و سرکوب قومی و فرهنگی است و ارتباطی اصولاً به دین و قرآن ندارد و این روششان است و مدافعان حقوق بشر بدون اینکه کوچکترین مطالبات سیاسی داشته باشند سعی می کنند جو اختناق را بشکنند و نگذارند رژیم چهره مراعات کننده حقوق بشر به اصطلاح اسلامی خودش را به جهان نشان دهد، این تلاشی است که ما کردیم.

آخرین وضعیت از نقض حقوق در ارایش گنابادی ۱۶ درویش در زندان

مجدوبان نور: ۱۱ شهریور ماه سال جاری موج بی سابقه ای از فشار بر درویش گنابادی آغاز شد و تا کنون این روند با بازداشت و ضرب و شتم درویش ادامه داشته است، به شکلی که با گذشت بیش از ۸۰ روز از آغاز آن، در یکماه گذشته نزدیک به ۵ تن از درویش گنابادی ساکن کوار بازداشت شده و در حال حاضر مجموعاً ۱۶ تن از درویش گنابادی در زندان های ایران به سر می برند.

رضا انتصاری، حمید مرادی، افشین کرم پور، فرشید یداللهی، امیر اسلامی، امید بهروزی و مصطفی دانشجو از وکلا و مدیران سایت مجذوبان نور هستند که هم اکنون در بند امنیتی زندان اوین به سر می برند، از این میان مصطفی دانشجو وکیل درویش گنابادی در حالی که دوره محکومیت وی در زندان ساری به اتمام رسیده بود با انتقال به بند امنیتی ۲۰۹ اوین هم اکنون در انفرادی به سر می برد. این درویش زندانی در هفته گذشته با خانواده های خویش برای نخستین بار ملاقات داشتند، در این ملاقات از وضعیت حمید مرادی و امیر اسلامی ابراز نگرانی شده و مصطفی دانشجو نیز تا کنون از حق ملاقات محروم بوده است.

یادآور می شود با گذشت نزدیک به ۸۰ روز از بازداشت این درویش زندانی بازجویی ها از ایشان همچنان ادامه دارد. در این بین آقایان صالح مرادی، محمد جلال نیکبخت، فرزاد درویش، حجت الله سعیدی، محمد علی سعدی، مهرداد کشاورز، یحیی دهقان، مهدی دهقان و علی جان دهقان درویش محبوس در زندان های استان فارس هستند که از این میان مهرداد کشاورز، یحیی دهقان، علی جان دهقان و مهدی دهقان در یکماه گذشته و در ادامه حمله ها و فشارهای نیروهای امنیتی بر درویش ساکن کوار بازداشت شده و هنوز در انفرادی و تحت بازجویی به سر می برند و آقایان محمد جلال نیکبخت، فرزاد درویش، حجت الله سعیدی، محمد علی سعدی از درویش شهرستان سروستان استان فارس که در همراه بازداشت شده اند با وضعیت بسیار وخیمی در زندان پیرنار شیراز که مخصوص نگهداری زندانیان معتاد و قاچاقچیان و قاتلین خطرناک هستند نگهداری می شوند و از ابتدایی ترین نیازهای بهداشتی محرومند.

در ضمن این بازداشتها، ماه گذشته نیروهای امنیتی با تفتیش منازل ده ها تن از درویش کوار و برقراری جوی امنیتی پلیسی در این شهرستان بر علیه درویش، آرامش و امنیت را از درویش منطقه گرفته اند.

عاشورا و امام حسین در سنت عرفانی

دکتر شهرام پازوکی

مهمترین موضوع عرفانی و تلقی عرفانی از دین، موضوع ولایت است، البته نه به معنای سیاسی لفظ بلکه به معنایی که عرفا آن را فهمیده و بسط داده اند. از نظر عرفانی، ولایت، حقیقت و باطن دین است و رسالت جنبه ظاهری آن که البته نسبت میان این دو نسبت ظاهر و باطن است و همان طور که ظاهر از باطن جدا نیست، رسالت هم از ولایت جدا نیست.

لذا ممکن است که در هر یک از آثار عرفا به یک یا چند شأن از شئون ولایت پرداخته باشند، ولی دید عرفانی اصولا دید ولوی است. در آثار عرفانی این موضوع که ولی یا انسان کامل کیست، از موضوعات اصلی است. از طرف دیگر موضوع این است که چگونه از طریق ولایت به معنای عرفانی اش، شخص می تواند به مقصود آن که همان آزادی و آزادی است، برسد.

در تاریخ عرفان، چهار شخصیت محوری در میان اولیاء وجود دارد که مورد توجه خاص بوده اند یعنی حضرت علی، امام حسین، امام جعفر صادق و امام رضا علیه السلام. درباره امام صادق و امام رضا این توجه به گونه دیگر است اما در مورد حضرت علی به عنوان مظهر کامل ولایت و ولی بعد از نبی در عرفان بسیار بحث شده است. تقریبا نسب تمام سلسله های عرفانی و تصوف به حضرت علی می رسد؛ به این معنی که لطیفه ولایت از طریق حضرت علی در سایر ائمه و اولیاء جاری شده است. اما نفر دوم امام امام حسین است که به عنوان یکی از اولیاء خاص بسیار مورد توجه عرفا بوده است و اگر دقت کنید می بینید که این دو بزرگوار در آداب و رسوم عرفانی حضور داشته اند. از نظر تاریخی هم می توان دید که این دو امام در تمام کشورهایی که از طریق تصوف و عرفان مسلمان شده اند، اهمیت بسیاری دارند. مثلا در محافل و تکایای عرفانی آلبانی، دو تصویر حضرت علی و امام حسین را همواره می توان دید. در نتیجه این سؤال مطرح می شود که چرا این دو امام؟ در حالی که ما می دانیم که وقتی از اهل بیت و ائمه اطهار سخن گفته می شود، اولیاء فقط شامل حضرت علی و امام حسین نمی شود و همه آن بزرگواران را در بر می گیرد.

همان طور که گفتیم در مورد حضرت علی، ظهور ولایت در ایشان تبلور یافته است اما در مورد امام حسین چه می توان گفت؟ به ویژه که می بینیم در کشورهایی که بعد ها به واسطه طریقه های تصوف و عرفان مسلمان شدند، حتی اگر اکنون سنی هم باشند، باز سنتهای عزاداری وجود دارد که این سنتها از طریق تصوف و عرفان به آنها رسیده است، تا آنجا که همین الان هم مراسم عزاداری در کشورهای مسلمان در تکایا و زاویه های اهل طریقت گرفته می شود و موضوع عاشورا و شهادت امام حسین و یارانشان برای آنها بسیار مهم است و به همین دلیل هنوز هم در تکایای کشورهای آفریقایی، اروپای شرقی، آسیای جنوب شرقی و هندوستان برای امام حسین مراسم عزاداری برگزار می شود و حتی افراد تا ده روز معتکف می شوند و شبانه روز عزاداری می کنند و یا ترک غذای حیوانی می کنند تا عزاداریشان پاک تر باشد، در حالی که ما می دانیم در کشورهای عربی، محرم شروع سال جدید است.

باید دقت کرد که خود تکیه در واقع در ابتدا محفل عرفانی بوده یعنی به محل اجتماع اهل تصوف و عرفان اطلاق می شده اما بعدها به محل اجتماع عزاداران حسینی گفته شده است. چنانچه هم اکنون در برخی از طریقه ها به محل اجتماع خود، حسینی می گویند که از قدیمیترین آنها می توان به حسینه امیر سلیمانی تهران اشاره کرد که در اواخر قاجار ساخته شده است. این مسئله البته به دلیل علاقه خاصی بوده که این



طریقتها و اصولا اهل طریقت به امام حسین و نفس واقعه عاشورا داشته اند. ما همچنین میدانیم که اصطلاح روضه خوانی در ابتدا "روضه الشهدا خوانی" بوده که نام کتاب ملاواعظ کاشفی سبزواری است که در اوایل صوفیه نوشته شده و پس از تألیفش،

عده ای از وعظ و ذاکرین وقتی می خواستند ذکر مصیبت کنند، آن را می خوانده اند.

این کتاب به فارسی نوشته شده و جنبه های ادبی و هنری آن بیشتر از جنبه های تاریخی آن است و در واقع ذکر مصائب انبیاء و اولیاء از آدم تا خاتم و پس از آن ذکر مصائب سایر امامان بوده که البته شرح زندگی و شهادت امام حسین در آن بسیار مفصل است. این روضه الشهدا خوانی بعدها به اختصار شد "روضه خوانی". اما خود واعظ کاشفی سبزواری از بزرگان طریقه نقشبندیه و مفسر قرآن بوده است که نسبت خانوادگی با جامی دارد.

یا ما میدانیم که وقتی شاه اسماعیل به شیراز می رود و با شیخ شمس الدین لاهیجانی، شارح گلشن راز، در خانقاهش دیدار می کند، می بیند که وی سیاه پوش شده است. دلیلش را می پرسد، شمس الدین لاهیجانی می گوید: عزا دارم. شاه اسماعیل می گوید که اکنون ایام محرم نیست. شیخ جواب می دهد: عزاداری امام حسین ابدی است و من عزا دارم امام حسینم و برای او سیاه پوشیده ام.

فضولی نیز که از شاعران مشهور ترکان عثمانی است کتابی دارد با نام حدیقه السعداء که این کتاب برگرفته است از روضه الشهدا. فضولی نیز اهل طریقت بوده و این کتاب را به ترکی نوشته است تا در تکایای قلمرو عثمانی مورد استفاده قرار بگیرد که هنوز هم در تکایای آن منطقه همین کتاب خوانده می شود و مردم عزاداری می کنند.

در دوره های اخیر نیز می بینیم که اهل طریقت بیش از همه در برگزاری مراسم عزاداری تقید داشته اند و بیشترین شرح ها و تفسیر های عاشورا را عرفا و اهل طریقت نوشته اند. مثل تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا از مرحوم جناب حاج سلطانحسین تابنده که به نظر من جامعترین کتابی است که به زبان فارسی درباره امام حسین نوشته شده و ابعاد مختلف فاجعه کربلا را - اعم از عرفانی و اجتماعی - شرح داده است. یا کتاب مشهور گنجینه الاسرار، سروده عمان سامانی که او نیز اهل طریقت بوده است. بنابراین می توان گفت که مسئله شهادت امام حسین در میان اهل طریقت اهمیت بسیاری داشته است. بنابر تحقیقاتی که انجام شده بسیاری از مراسم فعلی عزاداری محرم در اصل از آداب صوفیه بود و از این راه وارد در آن شده است.

منبع: سایت حکمت و فلسفه



ده دسامبر و اعلامیه جهانی حقوق بشر

هنام دارایی‌زاده- امروز، دهم دسامبر "روز جهانی حقوق بشر" است. نامگذاری این روز از این جهت است که در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل که هنوز چندسالی بیشتر از فعالیت آن نمی‌گذشت، قطعنامه‌ای مهم را در پاریس به تصویب رساند؛ قطعنامه‌ای که سنگ بنای حرکت‌های بعدی سازمان ملل در عرصه حقوق بشر شد.

در واپسین ساعت‌های آن روز (مقارن با ۲۰ آذرماه ۱۳۲۷)، نمایندگان ۵۶ کشوری که در آن هنگام، عضو سازمان ملل متحد بودند، در تالار کاخ "شلو" پاریس گرد آمدند تا تصمیم نهاییشان را درباره قطعنامه شماره A۲۱۷ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کنند.

روند تدوین قطعنامه

متن پیشنهادی قطعنامه از قبل تنظیم شده بود. "کمیسیون حقوق بشر" که تا پیش از تشکیل "شورای حقوق بشر" کنونی، ارگان اصلی سازمان ملل در زمینه مسائل و موضوع‌های حقوق بشری محسوب می‌شد، در دومین جلسه خود (دسامبر ۱۹۴۷) متنی را فراهم کرده بود که آن متن از طریق آکوسوک (شورای اقتصادی - اجتماعی ملل متحد) [۱] در اختیار مجمع عمومی سازمان قرار گرفته بود.

مجمع عمومی نیز در جریان سلسله نشست‌های سالانه خود (سپتامبر ۱۹۴۸) همین متن را برای بررسی و تنظیم نهایی در اختیار "کمیته سوم" قرار داده بود. در واقع در جریان جلسات فشرده و سنگین "کمیته سوم مجمع عمومی" بود که متن کنونی اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم و ارائه شد.

از میان نمایندگان ۵۶ کشوری که در آن هنگام عضو مجمع عمومی سازمان ملل بودند، تنها هشت کشور، به اعلامیه جهانی حقوق بشر رای مثبت ندادند؛ رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و عربستان سعودی همراه با چهار کشور اصلی بلوک شرق، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، لهستان، چکسلواکی و یوگسلاوی، به‌علاوه اوکراین و بلاروس، هشت کشوری بودند که به این قطعنامه رای ممتنع دادند. از میان

تقریباً تمامی کشورهای آمریکای لاتین به اضافه دولت‌های آمریکا و کانادا، به این متن رای مثبت دادند. در آسیا و خاورمیانه نیز دولت‌های چین، هند، ایران، عراق، سوریه، لبنان، افغانستان و پاکستان به قطعنامه پیشنهادی رای دادند. کشورهای آفریقایی هم اکثراً به سبب مسئله استعمار، نماینده‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل نداشتند که بخواهند در رای‌گیری شرکت کنند.

قدرت اجرایی قطعنامه

واقعیت این است که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» قدرت اجرایی ندارد. در چهارچوب نظریه‌های کلاسیک حقوق بین‌الملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز همانند سایر قطعنامه‌های مجمع عمومی، فاقد "ضمانت اجرایی" است. به این معنا که هیچ دولت یا مقام دولتی را نمی‌توان به سبب نقض مفاد اعلامیه یا نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌هایی که در این سند آمده، تحت پیگرد حقوقی قرار داد. این مفاد صرفاً جنبه توصیه‌ای دارند و با هدف نرم‌سازی یا طرح هنجارهای حقوق بشری تدوین شده‌اند.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که از همان ابتدا، تمامی دولت‌ها با چنین مسئله‌ای موافق نبودند. برای نمونه در جریان گفت‌وگوها و مذاکره‌های اولیه، دولت انگلستان طرحی را ارائه کرده بود که متن اعلامیه جنبه «قانونی» یا «الزام‌آور» پیدا می‌کرد. با این حال، به سبب کارشکنی‌ها و مخالفت‌های نمایندگان آمریکا و شوروی، در نهایت متن اعلامیه در قالبی مطرح شد که ضمانت اجرایی نداشت. نداشتن ضمانت اجراهای مرسوم و کلاسیک، به معنای بی‌اعتباری یک سند حقوقی نیست. امروزه تلاش می‌شود نرم‌ها و هنجارهایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر معرفی شده‌اند، به مثابه "عرف‌های بین‌المللی" قلمداد شوند. به این معنا که قدرت اجرایی این ارزش‌ها متکی به عرف است و نه متون الزام‌آور. [۳]

منشور حقوق بشر

همانطور که در قسمت پیشین نیز اشاره شد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، به‌رغم برخورداری از "قدرت عرفی"، فاقد ضمانت اجراهای کلاسیک در حقوق بین‌الملل است. از همان ابتدا نیز نقدهای گوناگونی به این نارسایی جدی وارد بود. دولت‌های عضو سازمان، اعلامیه جهانی حقوق بشر را جدی نمی‌گرفتند و آن را در حد یک سند ساده توصیفی که جنبه تشریفاتی دارد قلمداد می‌کردند.

به منظور برطرف کردن این نارسایی ساختاری، نمایندگان برخی از کشورهای پیشرو، طرح تصویب کنوانسیون یا معاهده‌ای الزام‌آور را با هدف فراهم‌سازی ضمانت اجراهای معمول برای ارزش‌های حقوق بشری مطرح کردند. ابتدا قرار بود این موازین و نرم‌های الزام‌آور در قالب یک سند واحد یا کنوانسیون مشخص جمع شود، اما در نهایت به سبب تنش‌ها و ملاحظات سیاسی - ایدئولوژیک حاکم در فضای جنگ سرد، این هنجارها در دو سند جداگانه و مستقل تنظیم شدند.

هنوز پس از گذشت ۴۵ سال، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی [۴] و کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی [۵] نه فقط از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین اسناد حقوق بشری محسوب می‌شوند، بلکه در شمار مهم‌ترین اسناد تصویبی هستند که سازمان ملل تاکنون تهیه و تنظیم کرده است. در ادبیات حقوق بشری و حقوق بین‌الملل، از اعلامیه جهانی حقوق بشر همراه با این دو سند الزام‌آور - که خود شامل پروتکل‌های الحاقی نیز می‌شود - به عنوان "منشور جهانی حقوق بشر" نام می‌برند.

چالش ساختاری

منشور جهانی حقوق بشر، به مانند سایر اسنادی که در چهارچوب سازمان ملل تدوین شده، محصول تصمیم و رایزنی نمایندگان دولت‌هاست. به این معنا که ملاحظات سیاسی دولت‌ها یا بلوک‌بندی‌های قدرت، به‌هرحال نقش برجسته‌ای در تعیین محتوا، جهت‌گیری و میزان پایبندی آن‌ها به این اسناد تصویبی داشته است. از سوی دیگر، پنهان نمی‌توان کرد که خود دولت‌ها بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر به شمار می‌آیند.

دولت‌ها نه فقط در حیطه نقض حقوق و آزادی‌های نسل اول، مانند آزادی بیان، آزادی گردهمایی، آزادی رفت‌وآمد، دادرسی منصفانه، حق حیات، منع شکنجه و... متهم ردیف اول به حساب می‌آیند، بلکه عدم تحقق واقعی و فراگیر حقوق نسل دوم و سوم نیز به گونه‌ای مستقیم در نتیجه عدم کارایی، نارسایی و بی‌تدبیری همین دولت‌ها است.

آموزش همگانی و رایگان، دسترسی به خدمات مطلوب بهداشتی، کار دلخواه، برخورداری از حداقل‌های زندگی و معیشت، بهره‌مندی از محیط زیست سالم، مشارکت فرهنگی، صلح و... همگی در زمره حقوق و امتیازاتی هستند که امروزه در چهارچوب «حقوق نسل دوم و سوم» طبقه‌بندی می‌شوند و دولت‌ها مکلف به رعایت آن هستند.

به بیانی دیگر، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد معاهده‌ای، توسط نمایندگان دولت‌ها تصویب شده است و خود دولت‌ها هستند که بیشتر از سایر بازیگران بین‌المللی (افراد، نهادها و سازمان‌های محلی و جهانی) عدم پایبندی خود را به این هنجارها نشان داده‌اند. روشن است که تفاوت آشکاری میان عملکرد و رفتار دولت‌ها وجود دارد، اما با این حال، هیچ دولتی را نیز نمی‌توان نشان داد که ناقض حقوق بشر نباشد. به نظر می‌رسد چگونگی مواجهه با این مسئله، چالش اساسی پیش روی فعالین حقوق بشر باشد. به ویژه با در نظر داشتن این واقعیت که بدون مداخله نظاممند نهاد دولت، "توسعه پایدار" (به مثابه خاستگاه اصلی تحقق حقوق بشر) امکان‌پذیر نخواهد بود.

پانوش:

۱- گلن جانسون «اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن» برگردان: محمد جعفر پوینده (نشر

نی - تهران، ۱۳۷۸) صفحه: ۲۷

برای بررسی وظایف و مسئولیت‌های شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل نیز می‌توانید به اینجا مراجعه کنید.

۲- کمیته سوم مجمع عمومی، عهده‌دار مسائل حقوق بشری در این رکن اصلی سازمان ملل است.

۳- برابر موازین حقوق بین‌الملل، عرف‌های پذیرفته شده می‌تواند یکی از منابع حقوق بین‌الملل قلمداد و در دادگاه‌ها به آنها استناد شود.

۴- International Covenant on Civil and Political Rights

۵- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

رادیو زمانه



ایران باز هم 'بزرگ‌ترین زندان روزنامه‌نگاران جهان' شد

افشاگری درباره همکارانشان به آنها وارد می‌شود." بر اساس این گزارش، بیش از نیمی از روزنامه‌نگاران زندانی در ایران به مواردی همچون تلاش برای براندازی و اقدام علیه امنیت ملی متهم شده‌اند.

بر اساس این گزارش، دست کم ۶۵ روزنامه‌نگار ایرانی از سال ۲۰۰۹ تا کنون از ایران مهاجرت کرده‌اند.

کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران پیش از این طی نامه‌ای از احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران خواسته بود که به وضع "منزجرکننده" روزنامه‌نگاران زندانی در ایران توجه کند.

این کمیته به ویژه به احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب، اشاره کرده بود که در ماه مه سال ۲۰۱۱ برنده جایزه آزادی مطبوعات سازمان یونسکو شد، ولی به دلیل زندانی بودن نتوانست در جلسه دریافت جایزه خود حاضر شود.

این کمیته می‌گوید که حکومت ایران وکلای شماری از روزنامه‌نگاران را نیز تحت پیگرد قانونی قرار داده و از نسربین ستوده، وکیل برجسته حقوق بشر نام برده بود که به ۱۱ سال زندان محکوم شده است.

یکی دیگر از روزنامه‌نگاران زندانی مورد اشاره کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران، محمد داوری است که پیش از این برنده جایزه بین‌المللی آزادی بیان از سوی همین کمیته شده بود.

محمد داوری، سردبیر سایت اینترنتی سحام نیوز، پایگاه اطلاع رسانی حزب اعتماد ملی، هنگام پلمب دفتر مهدی کروی در شهریور ۸۸ بازداشت شد و به دلیل افشاگری درباره شکنجه و بدرفتاری با زندانیان بازداشتگاه کهریزک تحت فشار قرار گرفت.

منبع: بی بی سی

ایران با ۴۲ روزنامه‌نگار زندانی برای دومین سال متوالی در صدر فهرست قرار دارد

گزارش جدید "کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران" می‌گوید که شمار روزنامه‌نگاران زندانی در جهان در سال ۲۰۱۱ به بالاترین تعداد در ۱۵ سال اخیر رسیده و ایران در این میان بیشترین تعداد زندانی را به خود اختصاص داده است.

بر اساس گزارش این کمیته که در نیویورک مستقر است، تا تاریخ اول دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی، ۱۷۹ روزنامه‌نگار و عکاس خبری در سرتاسر جهان زندانی بوده‌اند که این تعداد نسبت به سال گذشته ۳۴ نفر بیشتر شده است.

ایران با ۴۲ روزنامه‌نگار زندانی برای دومین سال متوالی در صدر این فهرست قرار دارد و بعد از آن کشورهای اریتره (۲۸ نفر)، چین (۲۷ نفر)، برمه (۱۲ نفر) و ویتنام با ۹ روزنامه‌نگار زندانی در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

در گزارش سال گذشته کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران، ایران و چین با ۳۴ روزنامه‌نگار زندانی به طور مشترک در صدر فهرست قرار داشتند.

حدود نیمی از روزنامه‌نگاران زندانی، خبرنگاران رسانه‌های اینترنتی هستند و ۴۵ درصد از زندانیان به صورت آزاد با رسانه‌ها همکاری می‌کنند.

گزارش کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران، سرکوب معترضان بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را زمینه‌ساز بازداشت و زندانی کردن گسترده روزنامه‌نگاران در ایران عنوان کرده است.

در گزارش این کمیته آمده است که مقام‌های ایران از آن زمان "دری گردان" برای زندانی کردن روزنامه‌نگاران ساخته‌اند و "با آزاد کردن بعضی به قید وثیقه، افراد جدیدی را بازداشت می‌کنند."

بنا بر این گزارش، "غالباً وثیقه‌های چند میلیونی برای آزادی روزنامه‌نگاران درخواست می‌شود و فشار زیادی برای ساکت نگه داشتن آنها یا

کوتاه را نشان می‌دهد. آن وقت انقلاب بود و شور و احساسات که مجال خیلی کارها می‌داد، اینک این نسل ماهواره و آی فون و فیس بوک، روز با قاب عکس ملکه جلوه می‌فروشد و شب به نام «شنبه ایرانی» در تویتر و فیس بوک دلبری می‌کند.

در حادثه اول، شب که شد، رهبر کارizmائی انقلاب برای دانشجویان، که از اولین بیانیه‌شان خود را پیرو وی اعلام کرده بودند، شرایطی گذاشت و با پذیرفته شدن آن شرایط، پیام فرستاد که خوب جایی را گرفته‌اید، بمانید، و بعدها آن حادثه را «انقلاب دوم» خواند. اما در حادثه سه شنبه این هفته، ساعتی بعد، پلیس پیام نظام را ابلاغ کرد - اگر از پیش ابلاغ نشده باشد - و بسیجیان با ترک هر دو محل سفارت، گروگان‌های خود را رها کردند. هنوز البته نقش و دخالت رهبر جمهوری اسلامی در این ماجرا آشکار نیست.

فردای آغاز ماجرای گروگان گیری اول، دولت دموکرات جیمی کارتر در پیامی اشغال سفارت را تقبیح کرد و از دولت مهندس مهدی بازرگان خواست تا جان اتباعش را نگیهان باشد و به قوانین بین‌المللی احترام بگذارد. دولت وقتی پیام آیت‌الله را در تأیید عمل دانشجویان شنید، راه خود را تشخیص داد، برنامه استعفايي که نوشته بود ابرام کرد. بازرگان دولت و قدرت را به همان کسان سپرد که برایش به هر در می‌زدند، خود ناسزا و فشار نصیب برد و خوش نامی ابدی.

چند ماه پیش از حادثه اول، در همان روزهای اول انقلاب، گروهی از جوانان انقلابی سفارت آمریکا در تهران را اشغال کرده بودند، اما ساعتی بعد نمایندگان شورای انقلاب از سوی دکتر بهشتی و دولت موقت به محل سفارت رفتند، گروگان‌های چشم بسته را که ویلیام سولیوان، آخرین سفیر واشنگتن در تهران، هم بین‌شان بود آزاد کردند، و از سوی کمیته انقلاب اسلامی به ریاست آیت الله مهدوی کنی، یک گروه مسلح به مسئولیت ماشالله قصاب، مأمور حفظ جان سولیوان و اعضای سفارت شدند.

از ماه‌ها قبل از حادثه دوم، تظاهراتی از سوی افراد بسیجی در برابر سفارت صورت می‌گرفت و پلیس مانع از نزدیکی آنان می‌شد، اما سنگ پاره‌ها و نوشته‌هایشان روی دیوار سفارت بریتانیا در تهران باقی می‌ماند. پنجره‌های سفارت مقاوم شده بود، کنسولگری با موانع و حفاظ‌های ویژه تجهیز شده بود. بریتانیا اگر از این حرکات هم حادثه را پیشگوئی نکرده باشد، از روزی که چند تن از اعضای ایرانی سفارت دستگیر شدند متوجه شده بود که کسانی در حاکمیت آشوب بعدی را انتخاب کرده‌اند. دو ایرانی دستگیر شده در خرداد ۸۸ همراه با سران جناح اصلاح طلب به زندان افتادند و یکی‌شان در شوی جمعی دادگاه انتخاباتی با انفرادی‌ها و فشارها مجبور به اقرار به دخالت سفارت در تظاهرات اعتراض به انتخابات ریاست جمهوری دهم شد.

در سال ۵۸ وقتی خبر اشغال سفارت آمریکا به شورای انقلاب رسید، بدون توجه به نظر دولت که مخالف این حرکت بود، دکتر بهشتی هم با بی‌احترامی به قوانین بین‌المللی و ورود به خاک کشورهای دیگر به مخالفت برخاست. در آن جلسه، عزت الله سحابی تنها کسی بود که معتقد بود این خشم مقدس است و برآیند نفرت مردم از استکبار. منتها دکتر بهشتی خواستار آن بود که قبل از هر اظهار نظری از سوی شورای انقلاب، نظر رهبر روشن شود. مهندس سحابی، سه ماه بعد از آن ماجرا، برای اولین بار به مخالفت با اشغال و گروگان‌گیری برخاست و خواستار پایان دادن بدان شد. نامه‌ای به احمد خمینی نوشت که بعدها همین نامه در هر گرفتاری مدرکی شد علیه او.



از پائیز ۵۸ تا پائیز ۹۰

مسعود بهنود

فاصله پائیز ۱۳۵۸ تا پائیز ۱۳۹۰ فقط ۳۲ سال نیست، بیش از این‌هاست. ایران ما و جهان هیچ شباهتی به آن زمان نمی‌برند. در آن تاریخ گروهی از دانشجویان که در شورعمومی انقلاب بزرگ و همه گیر، از بند هر ملاحظه‌ای رها شده بودند، به تصمیم خود، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند، و اینک ۳۲ پائیز بعد گروهی که در میان‌شان چند چهره بسیجی و نظامی هم شناسائی شده‌اند، در جوی که بیشتر به نظر می‌رسد ساختگی است، به دلیلی که هنوز پیدا نیست، از جایی نزدیک به حکومت فرمان گرفته‌اند تا با اشغال چند ساعته سفارت بریتانیا، از ضعف اقتصادی اروپا و مشکلات اجتماعی آن‌ها بهره گیرند و ضربه‌ای بزنند و خونسرد به خانه بروند. این دو حادثه هیچ شباهت به هم ندارد.

اشغال سفارت آمریکا تراژدی شد و هزینه‌اش را نسل‌ها دارند می‌دهند و سودش را کسانی بردند که در بازی قدرت بودند و برخی‌شان اینک مطرودند. تکرار آن حکایت با سفارت بریتانیا دیگر حتی تراژدی نیست، بل کم‌دی است. این کم‌دی بیش از همه گروه احمدی‌نژاد - معروف به گروه انحرافی - را خوش می‌آید چرا که آنان که شیفته شباهت دادن خود به گذشتگان با آبرو هستند این بار می‌خواهند نشان دهند که در موقعیت مهندس بازرگان قرار گرفته‌اند و روحانیون و راست‌ها - این بار مظهرشان لاریجانی‌ها - همان گونه برای سرنگونی‌شان توطئه می‌کنند. مگر یکی از اصلی‌ترین مقاصد اشغال سفارت آمریکا سقوط دولت موقت نبود!

فردای سیزده آبان سال ۵۸ به جز نهضت آزادی هیچ گروهی نبود که اشغال سفارت آمریکا، به تعبیری تسخیر لانه جاسوسی، را تأیید نکند. همه گروه‌های سیاسی هشت ماه بود می‌خواندند «بعد از شاه نوبت آمریکاست». دانشجویان به سرعت برق، شدند متر و اندازه وطن خواهی و استقلال طلبی و حتی آزادی خواهی. چنان آبرویی گرفتند که هر که را خواستند، بدنام کردند و هر که را نپسندیدند، کنار گذاشتند. اما چون هر چه بود از بستر خواست‌های روز برآمده بودند، بعد سی و چهار سال هیچ یک از آن‌ها روی نهان نکرده است.

اما کسانی که پرپرروز از دیوار سفارت بالا رفتند، همین الان هم رضایت از خبرگزاری فارس و مهر ندارند، که عکس‌هایی چنین به وضوح از آنان برای جهان تهیه کرد. هیچ گروه سیاسی و هیچ شخصیت قابل اعتنا هم تأییدی اعلام نکرده است.

به عکس آن روزها نگاه کنید؛ چهره مردم و لباس انقلابیون را ببینید و حالا به جین چسبان «دانشجوی معترض» در حال شکستن شیشه سفارت نگاه کنید که به جلوه، گوشت لحم کمر بیرون زده از تی شرت

تروریستی قذافی هم منتظر هیچ اجازه‌ای نماند و موشک‌هایی بر حوالی اتاق خواب دیکتاتور لیبی زد که وی را برای ده سال ساکت کرد. در هر دو این حوادث رامزفیلد و چینی دست در کار بودند، همان‌ها که بیست سال بعد در دولت نومحافظه کاران، یازده سپتامبر را بهانه کردند و به افغانستان و عراق نیرو فرستادند.

کم نیستند کسانی که معتقدند گروگان‌گیری که آیت الله خمینی انقلاب دوم تشخیص‌اش داد، ماده‌ای را وارد خون حکومت اسلامی کرد که همواره باید نبضش با تندترین و احساساتی‌ترین بخش جامعه بزند و هیچ گاه مجذوب تکنوکرات‌ها نشود. و همین ماده سرانجام امکان رشد احمدی‌نژاد را از داخل راهروهای راست افراطی فراهم آورد.

به زبان دیگر، بر اساس ریلی که گروگان‌گیری کار گذاشت، قطار نظام هیچ‌گاه به ایستگاه بلوغ نمی‌رسد و در هر پیچ زمانی به بلوغ رسیدگان خود را، به زور و خشونت هم شده، پیاده می‌کند تا تخریب‌چی‌ها فرمان را در دست گیرند. که بود که گفت سرخ پوست‌ها که بر قطار مسلط شدند، به تماشا بنشین و صدای انفجار را بشنو و آتش را ببین.

نسل اول انقلاب این را دیدند که انقلاب شیعی - اسلامی - باید در جهان یار بگیرد و محرومان و ستم‌بران جهان را متوجه خود کند. و این را دیدند که دشمنی با سرکرده قدرت‌های جهانی در چشم محرومان اعتبار و محبوبیت می‌آورد و جایگاهی بزرگ می‌بخشد. اما همه آن‌ها ندانستند که باید همیشه متوجه بود این اعتبار کجا نقد می‌شود. مانند پول است. میلیاردها درآمد حاصل از فروش نفت هم چندان که نتوان در بانک‌های دنیا حساسی داشت تنها به کار خرید بنجل‌های چینی و واخوردن‌های هندی می‌آید و همان اول کار، آسمان کشور را هم به دیگران می‌بخشد، چنان که چاه‌های مشترک را در معرض تاراج همسایگان دوست می‌نهد. تحمل مردمی که رسانه‌های تحت کنترل مدام به آنان غرور می‌فروشد بالا می‌رود، اما بی‌انتهای نیست، همه شب با غرور و بی‌شام نمی‌توان خفت.

بماند که جهان یک بار به دام ما افتاد، دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود. حالا چندان که با دهان‌های گشاد روبرو می‌شود، با آنان دشمنی چنان نمی‌کند که امتیازی شود برای گوینده، پس اول راه و مجالشان می‌دهد تا خوب غره شوند، پس آن‌گاه راه پنهان گریز برایشان باز می‌گذارد. و این کاری است که با احمدی‌نژاد کرد که هنوز سرگیچه دارد که آن‌ها که برای دیدنش از دیوارها بالا می‌رفتند و او را با فریاد مموتی به هم نشان می‌دادند کجا هستند. چنانشان در گردونه می‌اندازد که از احوال خانه و خود بی‌خبر شوند. چنانشان می‌کند که عاشق و معرور خطاهای خود شوند. این یک استاکس‌نت دیگرست که چون به جان سیستم افتاد فرمان شلیک می‌دهی، لیخند می‌زند. دستور زندگی می‌دهی، جان می‌گیرد. همان ویروسی است که برخی را به این گمان انداخته که در جهان امروز یا باید تسلیم شد یا همه چیز را به آتش کشید. انگار هیچ راهی جز این ها وجود ندارد.

زمینه ساز حادثه نخست - اشغال سفارت آمریکا - سفر شاه به آمریکا بود که تئوریسین‌های بی‌تجربه و ترس خورده حکومت نوجوان، بیماری وی را دروغین دانسته و این سفر را توطئه سازی آمریکا علیه خود تلقی کرده بودند، که بعدها آشکار شد خطا کرده‌اند. خبر اینکه حکومت‌گران جدید سخت از سفر شاه به آمریکا عصبانی می‌شوند، حتی اینکه ممکن است سفارت را اشغال کنند، به واشنگتن هم رسیده بود.

در حادثه این روزها، زمینه ساز نه سفر شاه به نیویورک بلکه تاسیس تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی است، یعنی اگر کسانی در ۵۸ حضور شاه را در نیویورک خطری برای نظام نوپا تلقی کرده بودند هنوز هستند کسانی که نظام را آسیب پذیر می‌بینند و یک شبکه تلویزیونی را مخمل به مصالح نظام.

می‌ماند واکنش‌ها: از میان اسناد و مدارک و خاطره گوئی‌ها و مقالات فراوانی که درباره ۴۴۴ روز گروگان‌گیری ایرانیان نوشته شده، چند نکته آشکار شده است؛ هر چند گروگان‌گیری و جنگ هشت ساله با عراق در بیشتر تحلیل‌ها به عنوان تقویت کننده نظام و موجب تداومش شناخته شده، اما جای تردید دارد که از آغاز کسی یا کسانی این را دانسته باشند که این حرکات قوت می‌آورد. تحلیل‌گران نوشته‌اند که با گروگان‌گیری، جناحی از درون جمهوری اسلامی توانست دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری اول را مدیریت کند و خلاصه قدرت را در دست بگیرد و به چند دستگی‌های خطرناک ماه‌های اول پایان دهد. و باز نوشته اند بنیانگذار جمهوری اسلامی گروگان‌ها را چنان موجودات گرانبهائی که توجه دنیا به آن‌ها معطوف بود، نگاه داشت و بزرگان و چهره‌های جهانی برای میانجی‌گری به تهران آمدند و هر آمدنی فرصت مغتنمی بود برای صدور و جهانشمول کردن امواج تبلیغاتی انقلاب اسلامی. این‌ها و چند عامل دیگر در ستون فایده‌ها نوشته شده است.

اما ستون زیان‌ها: به دلایل و بنا به اسناد غیرقابل تردید، طولانی شدن گروگان‌گیری باعث اصلی چشمکی شد که آمریکائی‌ها به صدام حسین زدند و این را رهبری عراق چراغ سبزی دید برای حمله به ایران. تحلیل‌گران هر دو کشور ندانستند که به دیوار "مهاردوگانه" روبرو می‌شوند که به معنای حجامت کردن دو کشور چموش دارای نفت است. صدام سرنوشت خود و بعث عراق را در این قمار نهاد. آمریکائی‌ها به ویژه بعد از شکست عملیات طیس که نظامیان را هم مقابل جیمی کارتر قرار داد، دیگر چندان لیبرال نبودند که کارتر بود و انتقام گرفتن و درگیر کردن جمهوری اسلامی را در دستور کار گذاشتند.

بین سطور نامه صدام حسین به هاشمی رفسنجانی، همزمان با حمله عراق به کویت، درج است که دیکتاتور عراق تازه به افتادن خود در دام وقوف یافته بود. چنان که نامه فیدل کاسترو به آیت الله خمینی، که یادآوری کرد چقدر برای مستقل‌ها و غیرمتمعهدها هزینه دارد تغییر کارتر دموکرات ر و جانشینی یک راست افراطی، و از وی خواست زودتر گروگان‌ها را آزاد کند و موجب شکست کارتر نشود، حقیقتی در خود داشت که در روزگار خود ناشنیده ماند. یعنی شنیده شد اما به تعبیر رهبر کاربزمائی انقلاب و بر اساس اعتقادات وی کارتر سگ زردی بود برادر شغال. اما همیشه مثل های فارسی در عالم واقع تطبیق نمی‌یابد.

در ستون زیان‌های گروگان‌گیری این را هم باید نوشت که ادامه اش، راست‌های آمریکائی را با دندان‌های مسلح به جان خاورمیانه انداخت. ریگان هنوز رأی را از مردم آمریکا نگرفته برای تهران پیام تهدید فرستاد که نتیجه اش آزاد کردن گروگان‌ها بدان شتاب بود که صورت گرفت، همزمان با مراسم تحلیف او. همو چندی بعد در مقابله با عملیات



محدودیت روزنامه و هواخوری آقای کروی بر طرف شده است سومین ملاقات مهدی کروی با خانواده پس از ۱۰ ماه حصر خانگی

حسین کروی، فرزند مهدی کروی، از ملاقات پدرش در روز شنبه خبر داده و این ملاقات را سومین ملاقات مهدی کروی با خانواده در تمام مدت ۱۰



ماه حصر وی دانسته است. او خبر داده که ماموران امنیتی از حدود دو هفته قبل، محدودیت‌های آقای کروی برای مطالعه و هواخوری را بر طرف کرده‌اند، روزنامه‌های "جام‌جم" و "اطلاعات" را برای مطالعه در اختیار وی می‌گذارند و برخلاف گذشته از امکان هواخوری و قدم زدن هر روز برخوردارش کرده‌اند.

وی در عین ابراز ناراحتی از حصر مهدی کروی، از اینکه او نام او با تجربه چنین حصری، "در کنار نام نیک روحانیون بزرگوار، همچون شهید مدرس و آیت‌الله العظمی منتظری قرار می‌گیرد که حاضر نشدند نام خود را به ننگ بفروشند" ابراز خوشحالی کرده است.

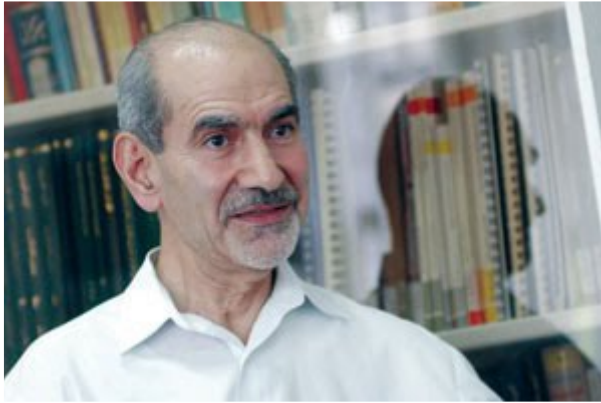
یادداشت حسین کروی را که در فیس‌بوک وی منتشر شده، در ادامه بخوانید:

شنبه بعدازظهر با تلفن مادرم مطلع شدم که امکانی برای دیدار پدر مهیا شده است و قرار است ایشان را تحت‌الحفظ به خانه شخصی‌شان بیاورند. به سرعت خود را به خانه رساندم و امکان دید و بازدید و گفتگویی برای نیم ساعت مهیا شد. پدر را کمی بشاش‌تر و سلامت‌تر از قبل یافتیم، مشخص بود که اوضاع حصر او به نسبت ماه‌هایی که در آپارتمانی کوچک به همراه ماموران امنیتی در شرایط سخت و دشواری به سر می‌برده، بهتر شده است و همچنانکه خودش نیز توضیح می‌داد اکنون بخشی از یک آپارتمان به صورت مستقل در اختیار اوست و ماموران امنیتی در طبقه دیگری مستقر شده‌اند. می‌گفت نزدیک دو هفته است که روزنامه "جام‌جم" و "اطلاعات" را برای مطالعه در اختیارم می‌گذارند و برخلاف گذشته از امکان هواخوری و قدم زدن هر روز برخوردار شده‌ام.

پدرم تعریف کرد که شب گذشته قبل از اذان صبح در خواب پدر و مادرشان را دیده و با آنها گفتگو کرده‌اند. ساعت ۹ ماموران امنیتی نزد ایشان آمده و خواسته

بودند که آماده شوند تا ایشان را بهشت زهرا ببرند. پس از آن خواب و رویا، اکنون این فرصت برای ایشان مهیا شده بود که سر قبر پدر و مادر و خواهرشان که مادر شهید بودند و به تازگی فوت کردند حاضر شده و فاتحه‌ای بخوانند. آنچنانکه پدر تعریف می‌کردند، در راه بازگشت، ماموران به ایشان خبر داده بودند که قصد دارند ایشان را به منزلی که خانواده به تازگی در جماران خریداری کرده‌اند ببرند و امکان بازدید ایشان از خانه تازه‌شان را فراهم آورند. اینچنین بود که با تماس مادرم ملاقات نیم ساعته ما انجام پذیرفت.

اگرچه در ده ماه حصر، سه ملاقات کم است و ناچیز، اما دیدار با پدر هر چند کم و کوتاه بسیار است و غنیمت. اگرچه در حصر بودن پدر و محرومیت از زندگی و همراهی با ایشان برای من ناراحت‌کننده و دلگیرکننده است اما مسرور و خوشحال‌ام از اینکه اکنون با تجربه چنین حصری، نام پدرم در کنار نام نیک روحانیون بزرگوار، همچون شهید مدرس و آیت‌الله العظمی منتظری قرار می‌گیرد که حاضر نشدند نام خود را به ننگ بفروشند و البته از طرفی دیگر متأسفانه میبینم روحانی فرصت طلبی همچون شیخ محمد یزدی برای تصاحب قدرت و تصرف اموال بیت‌المال در سالهای کوتاه باقی مانده از زندگی‌شان حاضرند فرصت‌طلبانه مجیزه‌گوی حاکمان شوند و لطمه‌ای بزرگ به آبروی روحانیت بزنند.



نامه به روسای قوه قضائیه و مجلس خانواده محمد توسلی: پس از یک ماه بی خبری، باز جو مهندس توسلی را ممنوع الملاقات کرده است

خانواده مهندس محمد توسلی از اعضای ارشد نهضت آزادی ایران در نامه ای خطاب به آملی لاریجانی با شرح نحوه ی بازداشت وی، خاطر نشان کرده اند که از زمان دستگیری مهندس توسلی تاکنون که بیش از یکماه از آن سپری شده است، هیچگونه تماسی با منزل نداشته اند و در مراجعات روزهای ملاقات، مسئولین مربوطه اعلام داشته اند که ممنوع الملاقات هستند و این بازجوست که در مورد ملاقات ایشان نظر می دهد، هنوز نه دلیل بازداشت ایشان و نه عنوان مجرمانه ای را که ایشان را با آن بازداشت نموده اند بر ما معلوم نشده است.

در بخش دیگری از این نامه آمده است: این برخوردهای غرض ورزانه در حالی با مهندس توسلی و خانواده اش صورت می گیرد که وی افتخار عضویت در کمیته استقبال از امام در بدو ورودشان به ایران را داشته و اولین شهردار تهران بعد از انقلاب و در زمان نخست وزیری مرحوم مهندس بازرگان بوده اند.

لازم به توضیح است که محمد توسلی، که ۱۲ آبان سال جاری در ارتباط با نامه، اخیر ۱۴۳ فعال سیاسی و اجتماعی به سیدمحمد خاتمی بازداشت شده است.

در این نامه خاطر نشان شده بود "کمترین چشم انداز روشنی برای صیانت از آرای مردم و برگزاری انتخابات آزاد، سالم و منصفانه وجود نخواهد داشت."

محمد توسلی اولین شهردار تهران بعد از پیروزی انقلاب بوده و آخرین بازداشت او مربوط به روزهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ است که حدود دو ماه را در بند ۲۰۹ زندان اوین سپری کرد.

دو دختر مهندس توسلی و داماد وی در حوادث پس از انتخابات بازداشت و به زندان محکوم شده و در حال حاضر یکی از دختران وی، لیلا توسلی و داماد او، محمد فرید طاهری در حال گذراندن دوران محکومیت خود هستند.

متن کامل نامه خانواده محمد توسلی که در اختیار کلمه قرار گرفته به شرح زیر است:
بسمه تعالی

ریاست محترم قوه قضائیه

حضرت آیت ... آملی لاریجانی

با سلام و تحیات

احتراماً به اطلاع میرساند مهندس محمد توسلی در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۱۲ توسط نیروهای امنیتی دستگیر گردیدند. این در حالیست که در بدو ورود این افراد به منزل، همزمان اخباری کذب و جعلی را به برخی سایتهای همسو ارائه داده تا منتشر نمایند و جوی دروغین را برای دستگیری ایشان ایجاد نمایند که گزارش آنرا به مقامات ذیصلاح قضائی کشور از جمله دادستان محترم تهران، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی و دادستانی کل کشور ارائه داده ایم و یقیناً افرادی که مهندس توسلی را می شناسند و با ایشان برخورد داشته اند بر صداقت، دیانت، ادب، اعتدال و میهن دوستی و قانونگرایی ایشان تاکید می نمایند.

متأسفانه از زمان دستگیری مهندس توسلی تا کنون که بیش از یکماه از آن سپری شده است، هیچگونه تماسی با منزل نداشته اند و در مراجعات روزهای ملاقات، مسئولین مربوطه اعلام داشته اند که ممنوع الملاقات هستند و این بازجوست که در مورد ملاقات ایشان نظر می دهد، هنوز نه دلیل بازداشت ایشان و نه عنوان مجرمانه ای را که ایشان را با آن بازداشت نموده اند بر ما معلوم نشده است.

لازم به توضیح است که این برخوردهای غرض ورزانه در حالی با مهندس توسلی و خانواده اش صورت می گیرد که وی افتخار عضویت در کمیته استقبال از امام در بدو ورودشان به ایران را داشته و اولین شهردار تهران بعد از انقلاب و در زمان نخست وزیری مرحوم مهندس بازرگان بوده اند. قبل از انقلاب و در جریان مبارزات با رژیم پهلوی بارها دستگیر و شکنجه و بعد از انقلاب نیز در جریان امضاء نامه های خیرخواهانه به مسئولین کشور چندین دفعه بازداشت شده اند.

حتی در جریان این فشارها که در ۲ سال اخیر بر خانواده به ناحق و با تنگ نظری و اعمال سلیقه شخصی صورت گرفته، دو دختر و داماد این خانواده، آقای مهندس طاهری قزوینی، بازداشت و محکوم به حبس گردیده اند.

استدعا دارد مقرر فرمائید اسباب آزادی و رهایی ایشان را هرچه زودتر وفق قانون و در راستای حفظ منافع ملی کشور فراهم نمایند.
گیرندگان:

۱- دکتر لاریجانی (ریاست محترم مجلس شورای اسلامی)

۲- جناب آقای دکتر جعفری دولت آبادی (دادستان محترم تهران)

«ممالک عضو» و چه در میان مردمان قلمروهای تحت فرمان آنها [تحصیل و] تأمین نماید.

• ماده ی ۱

تمام انبای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر برادرانه رفتار کنند.

• ماده ی ۲

همه انسانها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده ی دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادیهای مصرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسانها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمروقضایی و وضعیت بین المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.

• ماده ی ۳

هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

• ماده ی ۴

هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود: بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید باز داشته شده و ممنوع شود.

• ماده ی ۵

هیچ کس نمی بایست مورد شکنجه یا بیرحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی و یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.

• ماده ی ۶

هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود.

• ماده ی ۷

همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آن اند تا بدون هیچ تبعیضی به طور مساوی در پناه قانون باشند. همه انسانها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیض که ناقض این «اعلامیه» است. همه باید در برابر هر گونه عمل تحریک آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند.

• ماده ی ۸

هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی مؤثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذیصلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته اند.

• ماده ی ۹

هیچ احدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.

• ماده ی ۱۰

هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی علنی و عادلانه توسط دادگاهی بیطرف و مستقل است تا در برابر هر گونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند.

• ماده ی ۱۱

۱. هر شخصی متهم به جرمی کیفری، سزاوار و محق است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون، در محکمه‌های علنی که تمامی حقوق وی در دفاع از خویشتن تضمین شده باشد، بیگناه تلقی شود.

۲. هیچ احدی به حسب ارتکاب هرگونه عمل یا ترک عملی که مطابق قوانین مملکتی یا بین المللی، در زمان وقوع آن، حاوی جرمی کیفری



متن اعلامیه جهانی حقوق بشر

دیباچه

از آنجا که بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب ناپذیر تمامی اعضای خانواده ی بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است،

از آنجا که بی اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام اعمال وحشیانه انجامیده به طوری که وجدان آدمی را در رنج افکنده است، و [از آنجا که] پدید آمدن جهانی که در آن تمامی ابناء بشر از آزادی بیان و عقیده برخوردار باشند و به رهایی از هراس و نیازمندی رسند، به مثابه عالیترین آرزوی عموم انسانها اعلام شده است،

از آنجا که بایسته است تا آدمی، به عنوان آخرین تدبیر، ناگزیر از شوریدن علیه بیدادگری و ستمکاری نباشد، به حفظ حقوق بشر از طریق حاکمیت قانون همت گمارد،

از آنجا که بایسته است تا روابط دوستانه میان ملتها گسترش یابد، از آنجا که مردمان «ملل متحد» در «منشور»، ایمان خود به اساسی ترین حقوق انسانها، در حرمت و ارزش نهادن به شخص انسان را نشان داده و در حقوق برابر زن و مرد هم قسم شده اند و مصمم به ارتقای توسعه اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در فضای آزادترند،

از آنجا که «ممالک عضو»، در همیاری با «ملل متحد»، خود را متعهد به دستیابی به سطح بالاتری از حرمت جهانی برای حقوق بشر و آزادی های زیربنایی و دیده بانی آن کرده اند،

از آنجا که فهم مشترک از چنین حقوق و آزادیها از اهم امور برای درک کامل چنین تعهدی است،

بنابراین، هم اکنون،

«مجمع عمومی»،

این «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را به عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک اعلان میکند تا هر انسان و هر عضو جامعه با به خاطر سپاری این «اعلامیه»، به جد در راه تعلیم و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادیهایی بکوشد و برای اقدامهای پیشبرنده در سطح ملی و بین المللی تلاش کند تا [همواره] بازشناسی مؤثر و دیدهبانی جهانی [این حقوق] را چه در میان مردمان

- ماده ی ۲۰
۱. هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمنهای مسالمت آمیز است.
۲. هیچ کس نمی بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود.
- ماده ی ۲۱
۱. هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگانی شرکت جوید.
۲. هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد.
۳. اراده ی مردم میبایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده ای می بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رأی گیری از افراد می بایست به صورت مخفی یا به طریقه ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.
- ماده ی ۲۲
هر کسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار بوده و از طریق تلاش در سطح ملی و همیاری بین المللی با سازماندهی منابع هر مملکت، حقوق سلب ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه ی شخصیت خویش، به دست آورد.
- ماده ی ۲۳
۱. هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است.
۲. هر انسانی سزاوار است تا بدون رواداشت هیچ تبعیضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت نماید.
۳. هر کسی که کار می کند سزاوار دریافت اجری منصفانه و مطلوب برای تأمین خویش و خانواده ی خویش موافق با حیثیت و کرامت انسانی بوده و نیز میبایست در صورت لزوم از حمایتهای اجتماعی تکمیلی برخوردار گردد.
۴. هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود اتحادیه صنفی تشکیل دهد و یا به اتحادیه های صنفی بپیوندد.
- ماده ی ۲۴
هر انسانی سزاوار استراحت و اوقات فراغت، زمان محدود و قابل قبولی برای کار و مرخصی های دوره ای همراه با حقوق است.
• ماده ی ۲۵
۱. هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، من جمله تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تأمین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تأمین اجتماعی بهره مند گردد.
۲. دوره ی مادری و دوره ی کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه ی کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند.
- ماده ی ۲۶
۱. آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش میبایست، دست کم در دوره های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد.
- نباشد، نمیبایست مجرم محسوب گردد. همچنین نمی بایست مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان وقوع جرم [در قانون] قابل اعمال بود، بر فرد تحمیل گردد.
- ماده ی ۱۲
هیچ احدی نمیبایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچکس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی است.
- ماده ی ۱۳
۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی [حرکت از نقطه ای به نقطه ای دیگر] و اقامت در [در هر نقطه ای] درون مرزهای مملکت است.
۲. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.
- ماده ی ۱۴
۱. هر انسانی سزاوار و محق به پناهجویی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای پناه دهنده در برابر پیگرد قضایی است.
۲. چنین حقی در مواردی که پیگرد قضایی منشأیی غیرسیاسی داشته باشد و یا نتیجه ارتکاب عملی مغایر با اهداف و اصول «ملل متحد» باشد، ممکن است مورد استناد قرار نگیرد.
- ماده ی ۱۵
۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی [ملیتی] است.
۲. هیچ احدی را نمی بایست خودسرانه از تابعیت [ملیت] خویش محروم کرد، و یا حق تغییر تابعیت [ملیت] را از وی دریغ نمود.
- ماده ی ۱۶
۱. مردان و زنان بالغ، بدون هیچ گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند.
۲. عقد ازدواج نمیبایست صورت بندد مگر تنها با آزادی و رضایت کامل همسران که خواهان ازدواجند.
۳. خانواده یک واحد گروهی طبیعی و زیربنایی برای جامعه است و سزاوار است تا به وسیله ی جامعه و «حکومت» نگاهداری شود.
- ماده ی ۱۷
۱. هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد.
۲. هیچ کس را نمی بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.
- ماده ی ۱۸
هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب [دین]، و آزادی علنی [و آشکار] کردن آئین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و دیده بانی آن در محیط عمومی و یا خصوصی است.
- ماده ی ۱۹
هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت]، و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه ای بدون ملاحظات مرزی است.

آموزش ابتدایی می بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه ای نیز می بایست قابل دسترس برای عموم مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر اساس شایستگی های فردی صورت پذیرد.

۲. آموزش و پرورش می بایست در جهت رشد همه جانبه ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری [تسامح] و دوستی میان تمامی ملتها و گروههای نژادی یا دینی و نیز به برنامه های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود مقدم اند.

• ماده ی ۲۷

۱. هر شخصی حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع خویش مشارکت کند، از انواع هنرها برخوردار گردد و در پیشرفت علمی سهیم گشته و از منافع آن بهره مند شود.

۲. هر شخصی به عنوان آفرینشگر، حق حفاظت از منافع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی، ادبی یا هنری خویش را داراست.

• ماده ی ۲۸

هر شخصی سزاوار نظمی اجتماعی و بین المللی است که در آن حقوق و آزادیهای مصرح در این «اعلامیه» به تمامی تأمین و عملی گردد.

• ماده ی ۲۹

۱. هر فردی در برابر جامعه اش که تنها در آن رشد آزادانه و همه جانبه ی او میسر میگردد، مسئول است.

۲. در تحقق آزادی و حقوق فردی، هر کس می بایست تنها تحت محدودیت هایی قرار گیرد که به واسطه ی قانون فقط به قصد امنیت در جهت بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران وضع شده است تا اینکه پیش شرط های عادلانه ی اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه مردمسالار تأمین گردد.

۳. این حقوق و آزادی ها شایسته نیست تا در هیچ موردی مغایر با هدف ها و اصول «ملل متحد» اعمال شوند.

• ماده ی ۳۰

در این «اعلامیه» هیچ چیز نباید به گونه ای تفسیر شود که برای هیچ «حکومت»، گروه یا فردی متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی های مندرج در این «اعلامیه» باشد.



النور روزولت، با نسخه اسپانیایی اعلامیه جهانی حقوق بشر.